

بازسازی شهری، تصویر تهران و تجربه بیگانگی

سمیه شالچی^۱

مرضیه شجاعی^۲

حمیدرضا فرهنگی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۲

چکیده

آنچه ما را متعلق به شهر می‌کند، تصویری است که از آن در ذهن داریم. «تهران» سال‌هاست در حال تخریب و بازسازی کالبد خویش است. کالبدی که هویت جدید، روابطی جدید و مناسبات نویی را طلب می‌کند. اما تصویر ذهنی ساکنین از این کالبد در حال ساخته شدن و تغییر چیست؟ این تصویر چه الگوهای ارتباطی با شهر را برای ساکنین شکل می‌دهد؟ این مقاله با استفاده از تکنیک مصاحبه و روش تحلیل تماتیک تلاش کرده سؤالات فوق را پاسخ دهد که به همین منظور با نمونه‌گیری نظری، تعداد ۲۲ نفر از ساکنین مناطق ۱، ۳، ۱۷ و ۱۹ به‌عنوان توسعه یافته‌ترین و کم‌تر توسعه یافته‌ترین مناطق شهر تهران انتخاب شده‌اند و در بخش نظری، از زیمبل و مفهوم بلازه، توجه بنیامین به خاطره و معنای شهر، ایده بیگانگی و فضاهای بازنمایی لوفور الهام گرفته است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تصویر شهر تهران در شمال و جنوب تفاوت‌هایی دارد. از جمله آن که تصویر جنوب شهری‌ها بیشتر منفی و آسیبی بوده، اما شمال شهری‌ها به جز موارد کلی نظیر ترافیک، به نسبت تصویر مطلوب‌تری از شهر دارند که اغلب به خاطره آنان از شهر مربوط می‌شود. تجربه روند بازسازی شهر از منظر ساکنین با تراژدی زوال خاطره همراه است، چیزی که ساکنان را به حسرت از دست رفتن شهر قدیمی و نوستالژی نسبت به گذشته معطوف می‌کند. ساکنین شهر تصویری تفکیکی از شمال و جنوب شهر در ذهن دارند. تصویری که با عدم ارتباط و آشنایی حداقلی این مناطق نسبت به هم همراه است. این تصویر تفکیکی در بین ساکنان جنوب همراه با حس محرومیت، نابرابری و نارضایتی است. هم‌چنین ساکنین شهر از کاهش روابط انسانی عمیق و اعتماد اجتماعی دچار حس تهایی هستند. مجموع تم‌های تصویر ذهنی شهر نزد ساکنین نشان می‌دهد که کالبد جدید تهران، ساکنین را به سمت بیگانگی با شهر و کاهش حس تعلق به آن می‌برد.

کلیدواژه: تصویر شهر، تفکیک، نابرابری، خاطره، بیگانگی

-
۱. استادیار پژوهش‌گری اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)
somayeh.shalchi@atu.ac.ir
 ۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت شهری، دانشگاه علامه طباطبایی
m.shojaei@gmail.com
 ۳. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت شهری، دانشگاه علامه طباطبایی
h.farhangi@gmail.com

طرح مسأله

آنچه ما را متعلق به شهر می‌کند، تصویری است که از آن در ذهن داریم، حسی که در ما ایجاد می‌کند و خاطره‌ای که در ذهن مان نقش بسته است. در واقع شهر تعین دو گانه دارد، هم محصول امر واقع است و هم امر تصویری. اغلب، شهری که ما در آن زندگی می‌کنیم، شهر تصور شده است. امر تصویری ورای آن که گریزی از واقعیت باشد، راه دیگری برای وصل شدن به آن است. تصویر ذهنی ساکنین با کالبد شهر و تغییرات آن ارتباطی تنگاتنگ دارد. پروژه‌های بازسازی می‌تواند تصویر ذهنی ساکنین را تغییر دهد و از سوی دیگر تصویر ذهنی افراد می‌تواند آینده شهر را تعیین کند.

تجربه تاریخی بازسازی شهری، از ابتدا همراه با تخریب محله‌های سنتی و طراحی فضاهای جدید برای ساکنانی بوده است که بنا به تصمیم دیگران و نه اراده خود، می‌بایست زندگی خود را تغییر می‌دادند. بازسازی شهری از یکی از آغازین پروژه‌های خود، هوسمان و فرمان امپراتور ناپلئون سوم برای بازسازی بخش‌های مرکزی پاریس متهم به پروژه‌ای سیاسی شد. ظاهر شهر می‌بایست امکان بازنمایی قدرت امپراتور و کنترل شهر را فراهم می‌کرد. پیوند قدرت و کنترل اجتماعی با معماری و طراحی شهری هم‌چنان مورد توجه صاحب نظران شهری است.

پروژه‌های بازسازی شهری هم‌چنین تا به حال امکان‌های مناسبی برای سرمایه‌داری بوده‌اند. شهرها به خوبی توانسته‌اند مازاد سرمایه را جهت بهره‌برداری بیشتر به سمت خود جذب کنند. آشکارترین ویژگی شهرهای جدید، مصرفی بودن آنهاست. سرمایه‌داری حوزه‌های فراغت، هویت و سبک زندگی شهرنشینان را به مصرف پیوند داده است. بین شهرهای مدرن و مصرف انبوه تقارن تاریخی وجود دارد. برنامه‌ریزان شهری، معماران و صاحبان قدرت از جمله نیروهای اصلی و پیش‌برنده در انقلاب مصرفی عصر حاضر به‌شمار می‌روند.

امروزه طراحان و جامعه‌شناسان شهری تلاش دارند تا گفتمان‌های بازسازی شهری را به سمت سیاست‌های دموکراتیک پیش ببرند. از مهم‌ترین داعیه‌ها و نگرانی‌های آنان نقش ساکنان شهر در بازسازی شهری است. شهرهای جدید می‌بایست از نگاه ساکنان آنان مورد ارزیابی و بازبینی قرار گرفته و مسیرهای جدیدی به سمت علایق و نیازهای آنان یابد. یکی از راه‌های ممکن برای آگاهی از نظرات و نگرش‌های مردم نسبت به بازسازی، ارزیابی تصویرها و تصورات ذهنی ساکنان از شهر است.



از منظر مدیریت شهری، شناخت «تصویر شهر»^۱ برای برنامه‌ریزان شهری می‌تواند راه‌گشا باشد. آنان برای ایجاد اجتماع‌های سالم و مطالعه سود و زیان‌های الگوهای توسعه آتی، باید شناخت خوبی از تصویر فعلی مردم از شهر داشته باشند. در طی تاریخ، شهرها معمولاً در دست قدرتمندان بوده است، اکنون رویکردهای شهروندمدار آرزوها و نیازهای گروه‌های مختلف شهروندان را مورد توجه قرار می‌دهند. جنبه دیگر اهمیت تصویر شهر نزد مردم، مطالعه رابطه بین تصویر شهر و میزان رضایت‌مندی و افتخار و غرور آنان از زندگی در شهر است (مارتینز و دیگران، ۲۰۰۷: ۳۳۵)

تهران، به‌عنوان مهم‌ترین شهر ایران، مدام در حال بازسازی و این شهر به تخریب و تغییر خو گرفته است. هر روزه ساختمان‌ها، باغ‌ها و محلات زیادی تخریب می‌شوند. تهران شهر حافظه کوتاه مدت است. شهری که بی‌رحمانه گذشته‌اش را تخریب می‌کند، بولدزرها شب و روز مشغول کارند تا شهر را از نو بسازند. آدم‌های ساختمان‌ها و خیابان‌های جدید هم با قدیمی‌ها تفاوت دارند. کالبد جدید، روابط جدید خود را خلق می‌کند. شهر هم محله‌ای‌ها و هم شهری‌های آشنا به شهر بیگانه تبدیل می‌شود. محله‌هایی غریب، همسایگانی غریبه.

پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد میزان تعلق ساکنان به شهر تهران و روابط انسانی محلی در حال کاهش است. ملیحه شیانی و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان در تهران»، احساس تعلق گروهی افراد به شهر را تنها ۲.۳، به محله ۷.۰، به همسایگان ۱.۱ و به همشهری‌ها ۴.۱ گزارش می‌کنند. پژوهش‌هایی نظیر بهرام سرمست و متوسلی تعلق مکانی پایین را به‌خصوص در نواحی توسعه نیافته جنوب شهر تهران توصیف می‌کند. مسعود چلبی و مهدی امیر کافی نیز در پژوهش خود روابط محلی و انزوای اجتماعی در تهران را پایین‌تر از متوسط اعلام کرده‌اند.

بودجه زیادی برای برنامه‌های عمرانی و ساخت مجدد کالبد تهران هزینه می‌شود. تصویری از تهران که از سوی برنامه‌ریزان شهری تلاش دارد به بینندگان خود نمایش داده شود، شکوه مدرن بودن و جذابیت جدید بودن است. اتوبان‌های عریض و پیچیده، تونل‌های کم‌ظنیر، خطوط متروی متعدد، ساختمان‌های مدرن و بلند که چشمان هر بیننده‌ای را مسحور می‌کند، خیابان‌ها و مراکز خرید بزرگ که تهران را شبیه شهرهای توسعه یافته دنیا کرده‌اند، چهره روشن و رسمی این شهر شده‌اند.

1. city image





بازسازی تهران غیر از مدرنیته و میل به تخریب با جریان سرمایه نیز همراه است. سرمایه، فضا و روابط را به نفع خود تسخیر می‌کند. در تهران محیط اجتماعی، مسکن، خرید، اوقات فراغت و زندگی روزمره به نفع سود در حال تغییر است. تهران بنا بر منطق سرمایه در حال ساخت است. طبقات اجتماعی بسته به آن که تا چه حد بتوانند با موج‌های سرمایه همراه شوند و یا از آن باز بمانند، در شهر جایگاه خاصی می‌یابند. سرمایه فرایندهای طرد و حذف را درون خود زنده نگه می‌دارد. سرمایه سلسله مراتب ایجاد می‌کند.

تهران بر اساس نتایج پژوهش‌های مختلف، شهر نابرابری است. محمدی‌زاده اصل و همکاران، مناطق تهران را در پژوهش خود به لحاظ شاخص‌های توسعه یافتگی بررسی کرده‌اند. امتیاز هر یک از مناطق ۱، ۲ و ۳ دو برابر امتیاز مناطق ۱۷، ۱۸ و ۱۹ است. پایان‌نامه مزده باباگلی با عنوان «فضاهای نابرابر شهری» نیز پایداری نابرابری مناطق شمال و جنوب تهران در طی ۱۵ سال اخیر را تأیید می‌کند. مجتبی رفیعیان و محمد شالی نیز در سال ۹۱ با تحلیل فضایی سطح توسعه‌یافتگی مناطق تهران باقی ماندن شکاف‌های شمال و جنوب را مطرح کرده‌اند. تهران شهری است که تصویرهای متفاوتی برای ساکنین خود ایجاد می‌کند، ساختمان‌های باشکوه، کودکان خیابانی، ماشین‌های لوکس و قیمت فروش اعضای بدن روی دیوارها، نمونه‌های تجربه زیسته نابرابری در تهران است.

همان‌گونه که آورده شد، امروزه تلاش برنامه‌ریزان و نظریه‌پردازان شهری بر دموکرات کردن پروسه‌های توسعه و بازسازی شهرها است که به همین منظور تصویر گروه‌های مختلف مردم از شهر اهمیت می‌یابد. این مقاله تلاش دارد تصویر ذهنی برخی از ساکنان از کالبد در حال تغییر تهران را توصیف کند. این که مردم تهران نسبت به شهر خود چه نگرشی دارند؟ تصویر شهر در بین مناطق شمال و جنوب شهر چه ویژگی‌هایی دارد؟ این تصویر ذهنی چه نوع ارتباطی بین محیط شهر و ساکنانش را سبب می‌شود؟ آیا ساکنان تهران خود را متعلق به آن می‌دانند؟

مبانی نظری

تصویر شهر همان شبکه‌های تفسیری ذهنی است که ما از خلال آنها به مکان‌ها، فضاها و اجتماعاتی که در آن زندگی می‌کنیم می‌اندیشیم، آن‌ها را تجربه و ارزیابی می‌کنیم و در نهایت تصمیم می‌گیریم که در آن‌ها فعالیت کنیم. به عبارت دیگر، امر تصویری که به

مکان حس و معنا می دهد (لیندنر، ۱۳۹۳: ۵۵). کوین لینچ^۱ محقق آمریکایی جزو اولین کسانی بود که تلاش کرد تصویر شهر را به صورت تجربی نزد ساکنانش مطالعه کند (لینچ، ۱۳۸۷).

فرن تانکیس جامعه‌شناس شهری معتقد است به طور کلی در رابطه با موضوع رویارویی ذهنیت و شهر، سه حکایت نظری اصلی وجود دارد. افراد در سطوح ادراک^۲، خاطره^۳ و عاملیت^۴ با فضای شهری درگیر می‌شوند. نظریه پردازان شاخص این سه رویکرد زیمل با تأثیر زندگی شهری بر آگاهی، بنیامین با رابطه شهر با خاطره، خیال و ادراک و لوفور با تأکید بر عاملیت یا تأثیر عمل روزمره بر ایجاد فضا هستند. تجربه مردم شهر نه فقط توسط ساخت‌های اجتماعی و اقتصادی، بلکه با ادراکات فردی و نقشه‌های ذهنی شکل می‌گیرد (تانکیس، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

مقاله کلان‌شهر زیمل شروع توجه به رابطه ذهنی فرد و یا ادراک با شهر بود. طبق نظر زیمل شهرنشین به جای قلب با سر یعنی عضوی که کم‌تر از همه اعضا حساس و از عمق شخصیت کاملاً دور است، به محیط خود واکنش نشان می‌دهد. در شهر اگرچه شخص از نظر فیزیکی به دیگران نزدیک است، از نظر روان‌شناختی جدا و مستقل است. این شرایط به او آزادی وسیعی می‌دهد که طرف دیگر آن تنهایی و عمیق‌تر شدن احساس پوچی است (کرایب، ۱۳۸۲: ۲۸۶). در تبیین زیمل از زندگی کلان‌شهری، جامعه‌پذیری در شهر همراه با یک گسستگی اجتماعی است. استراتژی بی‌تفاوتی، دفع و کمی نفرت و بیگانگی دو طرفه، ضرورت بقا در کلان‌شهر است. فرد با این استراتژی، خود را از ضربه‌های سریع زندگی شهری و دگرگونی‌های آن نجات می‌دهد. (زیمل، ۱۳۷۲). استراتژی که با افزوده شدن تراژدی فرهنگی سبب تجربه بیگانگی فرد در دنیای مدرن است.

تهران به‌عنوان مدرن‌ترین کلان‌شهر ایران، بیش از سایر شهرها بستر تغییر و دگرگونی است. ریتم زندگی تهران یادآور توصیف زیمل از کلان‌شهر است. تحلیل زیمل از زندگی کلان‌شهری بین سطوح ذهنیت فردی، راهبری اجتماعی و نظم جمعی حرکت می‌کند. افراد در مواجهه با تغییرات سریع و متنوع شهر به نوعی رابطه خود با محیط را کاهش داده

1. Kevin Lynch
2. perception
3. memory
4. agency



از آن فاصله می گیرند. فاصله با همسایه، محله، فاصله با شهر، شهر با تمام زرق و برقش برای آنان تبدیل به زمینه‌ای خاکستری می شود و این نقطه، آغاز تجربه بیگانگی است.

بنیامین نیز سه دهه بعد از زیمیل به مطالعه رویارویی میان فرد و محیط حسی شهر می پردازد. او تلاش می کند سیمای شهر را به گونه‌ای که ساکنان آن را تجربه می کنند و یا بدان می نگرند، مورد توجه قرار دهد. سنخ‌هایی مانند فلانور بنیامین نیز شاید از همین منظر ساخته می شوند. موضوع مورد نظر او این است که چگونه چشم‌انداز و منظره یک شهر را می توان مورد تفسیر قرار داد. مفهوم‌سازی و تصور بنیامین از تجربه فرد از شهر بین تجربه و نمادگرایی قرار دارد، جغرافی دانان اثبات‌گرا، آگاهی و شناخت مردم از چشم‌انداز فیزیکی را با طرح سؤال‌هایی درباره انواع نقشه‌های ذهنی مردم از محیط‌زیست خود، ترسیم می کنند. رویکردهای نمادگرا مانند رویکرد لوونتال درک تخیلی مردم از مکان را تحلیل می نمایند. اما هر دو رویکرد افراد را در خلا فرهنگی می نگرند. طرح بنیامین این بود که بین تجربه و نمادگرایی فرهنگی رابطه برقرار کند (ساج، ۱۳۸۷: ۱۸۵).

از نظر او شهر عرصه پیچیده ادراک و خاطره است. معانی شهری به واسطه خاطره و ادراک شکل می گیرند. بنیامین کاری به خاطره علنا معمارانه و یادمان‌ها نداشت. رابطه خاطره با فضا در جایی میان نشانه‌های شهر رسمی و صدای گام‌های ذهن منزوی عمل می کند. حس یک مکان به بیان دقیق در تصور، خیال، در آنچه بنیامین رویای بیداری می نامد، ظاهر می شود. گذشته هیچ کس برای به یاد آورده شدن کامل باقی نمی ماند، بلکه در فرایند خلاقانه خاطره ساخته می شود و این آن چیزی است که بنیامین کار اسرارآمیز خاطره می نامد. شهر برحسب این عمل خاطره، آشکارتر، آرام‌تر و ماندگارتر از ساکنانش است. شهر گنجینه‌ای از خاطرات مردم گذشته است، در حالی که زیمیل بر جدایی فرهنگ نوگرایی از فرهنگ دوره‌های پیشین تأکید می کرد، والتر بنیامین مانند فریژی تلاش دارد گذشته مدفون در محیط فیزیکی را ترسیم کند (ساج، ۱۳۸۷: ۱۸۶). زیمیل و بنیامین هریک جهت‌گیری متفاوتی به موضوع ذهنیت شهری دارند، اما هر دوی آن‌ها شهر فیزیکی را در رابطه با واکنش‌های حسی یا تصویری که پدید می آورد، در نظر می گیرند (تانکیس، ۱۳۹۰: ۱۹۸ و ۱۹۷).

تهران سال‌هاست تبدیل به موجودی خود مختار، مستقل و سرکش شده است که گویی بی‌اعتنا به ساکنینش رشد می کند. این مقاله با نگاه بنیامین تلاش دارد، تهران را از منظر



ساکنانش توصیف کند. این که روند بازسازی تهران و فضاهای جدید شهری چه معنایی برای ساکنین دارد. رابطه حسی شخصی افراد با شهر برای بنیامین مهم است. او چگونگی شکل گرفتن معنای شهری را به واسطه خاطره و ادراک افراد بررسی می کند. بنیامین معتقد است خاطره به فضا معنا می دهد.

پس از بنیامین، موضوع ذهنیت و شهر در ادبیات انتقادی با مفهوم بازنمایی مطرح شده است. به طور کلی بازنمایی در ادبیات انتقادی مطالعات شهری، روی سه موضوع متمرکز است. اول آن که بازنمایی های شهرها توسط قدرت ها و سلطه های شکل می گیرد که در ساختار زندگی روزمره وجود دارد. این رویکرد در مطالعات اجتماعی و فرهنگی خود به دنبال ساختار شکنی و آشکار کردن روابط قدرت در فعالیت های نظیر نقشه کشی، برندهای شهری، برنامه ریزی منطقه ای و تبلیغات است. دوم این مطالعات تلاش می کنند رابطه اقتصاد و فرهنگ را در مطالعات خود روشن سازند. از نظر آن ها بازنمایی های شهری محصول توسعه شهری سرمایه دارانه هستند. به خاطر همین توجه، مفاهیمی نظیر اقتصادی شدن فرهنگ و فرهنگی شدن اقتصاد در این مطالعات پر رنگ هستند و سوم آن که این دسته نظریه پردازان معتقدند باید به سدهای جایگزین و سرکوب شده در بازنمایی های شهری نظیر فمینیست ها و نظریه پردازان پسااستعماری توجه کرد (کوچ و لاتام، ۲۰۱۴: ۲۱)

هانری لوفور نیز از منظر ادبیات انتقادی به بررسی ذهنیت و شهر می پردازد. برای لوفور امر شهری از سه مفهوم به هم مرتبط تشکیل شده است: فضا، زندگی روزمره و بازتولید روابط اجتماعی (ساندرز، ۱۳۹۲: ۲۶۴-۲۶۱). فضا امری سیاسی، استراتژیک و محصولی اجتماعی است که اغلب در خدمت بازتولید روابط اجتماعی از جمله روابط طبقاتی قرار می گیرد. فضا از منظر لوفور نه ذهنی و نه عینی صرف است، بلکه بیشتر واقعیتی اجتماعی است که می توان آن را مجموعه ای از روابط و فرم ها نامید (لوفور به نقل از شورجه و شاکری، ۱۳۹۳: ۳۱۲). دل مشغولی بنیادی لوفور در تحلیلش از فضا تلاش برای آشتی دو برداشت متمایز و رقیب یعنی فضای ذهنی و فیزیکی است. مفاهیم سه گانه او نیز همین توجه را بیان می کند. فضا محصول دیالکتیک پرکتیس های فضایی، بازنمایی های فضا و فضاهای بازنمایی است.

پرکتیس فضایی^۱ به جریان های مادی و فیزیکی (افراد، گروه ها یا کالاها) و برهم کنش هایی اشاره دارد که در سراسر فضا رخ می دهند. پرکتیس فضایی، فضای جامعه را



آهسته تولید می‌کند. بازنمایی‌های فضا^۱ همان فضای مسلط و حاکم جامعه است که به روابط تولید و به‌نظمی که آن روابط تحمیل می‌کنند، و از این رو به دانش، نشانه‌گذاری و رمزگذاری گره خورده است. برای لوفور بازنمایی‌های فضایی عبارت است از فضایی مفهوم‌پردازی شده، فضای دانشمندان، برنامه‌ریزان، مهندسان اجتماعی و تمام آنانی که تعیین‌کننده هستند. این که فضا چه تصویری از خود برای ما ساخته و چه توصیف‌ها، تعریف‌ها و مشخصه‌های علمی را شامل می‌شود، یا این که چه نمودهایی دارد (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۳. استانک، ۱۳۹۳: ۱۱۰)

فضاهای بازنمایی^۲ بسان گفتمان‌هایی درباره فضا توصیف می‌شود. فضای بازنمایی دقیقاً همان فضای زیسته است، یعنی فضای زندگی روزمره در تقابل با تسلط فضای نظم یافته و تنظیم شده نیروی هژمونیک. این فضا فضای تجربه شده ساکنان است. فضای مغلوب و بنابراین منفعلانه تجربه شده‌ای است که تخیل به دنبال آن است تا آن را تغییر دهد و از آن خود کند. فضاهای بازنمایی، فضاهای زندگی روزمره‌اند که ترکیب پیچیده‌ای از فاکتورهای دوگانه ذهنی و اجتماعی است. برای مثال جذب/دفع، دسترسی/رد، بیم/امید، آشنایی/ناآشنایی، باز/بسته، عمومی/خصوصی؛ در نتیجه آن‌ها فضاهای تخیل شده یا اتوپیایی تولید شده از سوی نیروهای فرهنگی و اجتماعی همبسته با مناسک، نمادها، سنت، اسطوره و رویاها و مواردی از این دست هستند. لوفور معتقد است، دانش معتبر فضا باید به مساله تولید فضا پردازد و در نتیجه باید هم فضاهای بازنمایی را در نظر بگیرد و هم بازنمایی‌های فضا را، اما مهم‌تر از همه باید به روابط متقابل آن‌ها و پیوندشان با پراکتیک اجتماعی پردازد (لوفور، ۱۹۹۱: ۳۶. ژلنیتس، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۱۵).

از نظر لوفور فضا هم چون ابزاری هژمونیک است که طبقه مسلط از تولید آن به منظور باز تولید سلطه خود سود می‌برد. فضا محصولی اجتماعی است. بنابراین فضایی که این‌گونه تولید می‌شود به‌عنوان ابزار تفکر و عمل نیز به کار می‌رود و با همان ترتیبی که ابزار تولید است، ابزار کنترل و بدین سان سلطه و قدرت نیز هست (لوفور، ۱۹۹۱: ۴۱). برای لوفور فضا امری خنثی نیست و به واسطه فرایندهای قدرت تولید می‌شود. مکانیسم‌های قدرت برای بازتولید روابط اجتماعی ایجاد تفکیک و سلسله مراتب در فضاهای شهری است.



1. representations of space
2. representational spaces

تهران نیز بی‌شک بر حسب منطق سرمایه در حال ساخت و ساز و بازسازی است. یکی از سلسله مراتب‌های پایدار تهران شمال و جنوب شهر است. این مقاله تصویر ذهنی افراد از شمال و جنوب شهر را توصیف می‌کند.

سلطه، مکانیسم دیگری نیز دارد. در دنیای مدرن شرایط زندگی روزمره هرچه بیشتر تحت استیلای سرمایه‌داری درآمده، کنش‌های انسانی و جبهی مکانیکی، از خود بیگانه و بی‌روح یافته‌اند. انسان در زندگی روزمره توسط داشته‌ها و نیازهایش احاطه شده است (لوفور، ۱۹۷۱: ۱۷). بیگانگی ما از طبیعت و رابطه ما با محیطی که در آن زندگی می‌کنیم، به خوبی نمایان است. پیامدهای منفی مدرنیزاسیون در شهر برای اشخاص از خود بیگانگی و برای گروه‌ها بهره‌کشی طبقاتی، بیماری و افزایش جمعیت است. ما به نفع سرمایه‌داری برحسب فضا‌مندی به تفکر سوق داده می‌شویم و بنابراین فضا را به شیوه تمام‌ت‌وارگی‌های قدیمی کالا، بت‌واره می‌کنیم. فضای اجتماعی که خودش نتیجه کنش‌های گذشته است، آن چیزی است که امکان رخ دادن کنش‌های جدید را ممکن می‌سازد (شورجه و شاکری، ۱۳۹۳: ۳۱۸-۳۱۳).

لوفور بر از دست دادن کنترل و فقدان حس تعلق به اجتماع تأکید می‌کند. پرداختن به بیگانگی، تمی وحدت‌بخش در سرتاسر کار لوفور است. کیفیت هر جامعه‌ای در فرصتی است که این جامعه برای تجربه زندگی نایب‌گانه و اصیل در اختیار تمام اعضایش می‌گذارد (ژلنیتس، ۱۳۹۳: ۱۳۴). به نظر لوفور رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی با هم یکی نبوده و رشد اقتصادی لزوماً زندگی با کیفیت‌تری را ایجاد نمی‌کند (ساندرز، ۱۳۹۲: ۲۶۷-۲۶۹).

همان‌گونه که آورده شد، تعریف و تصور فضا توسط برنامه‌ریزان یا همان بازنمایی‌های فضا بخشی از پروسه تولید فضا است. تهران با هزینه‌ای چندین برابر شهرهای دیگر ایران در حال بازسازی، بزرگ و مدرن شدن است. تصویری که از سوی برنامه‌ریزان شهری ارایه می‌شود، طرح‌ها و پروسه‌های بی‌نظیر شهری است، اما شهروندان تهرانی چگونه فضا‌های جدید شهر را توصیف می‌کنند. تصور و تجربه ساکنان از فضا‌های شهری که لوفور آن را فضا‌های بازنمایی می‌نامد، رابطه ساکنین با شهر را شکل می‌دهد. این مقاله به توصیف تصور و تجربه افراد از فضا‌های شهر تهران و ارتباط آن‌ها با شهر می‌پردازد. لوفور هم مانند زیمل معتقد است رابطه افراد با محیط شهری از جنس بیگانگی است و سرمایه‌داری به



فضاهای شهری نیز خصلت بت‌وارگی افزوده است. او امیدوار است حق به شهر بتواند رابطه متقابل افراد با محیط شهری را دوباره برقرار کند. حق دخالت فعالانه افراد در تعیین و تغییر فضاهای شهری، حق از آن خود کردن شهر برای ساکنانش.

روش تحقیق

رویکرد روشی این مقاله به دلیل مناسبت با موضوع مطالعه یعنی شناخت تصویر ذهنی افراد و تفسیرهای آنان از محیط و روابط شهری، کیفی است. بر حسب این رویکرد، از تکنیک مصاحبه نیمه ساخت یافته برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است. هم‌چنین در تحلیل داده‌ها از روش تحلیل تماتیک بهره برده‌ایم.

از نقطه نظر پارادایمی این پژوهش با استراتژی استفهامی به موضوع مطالعه خود پرداخته است. استفهام در این فرایند حرکت از توصیف‌های عامیانه به سمت توصیف‌های فنی و علمی است (بلیکی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). فن مصاحبه که در این پژوهش استفاده شده است نیز بر رهیافت‌های تفسیری-برساختی و روش‌شناسی مردمی استوار است. در مصاحبه، علاقه به تفهم تجربه افراد دیگر و معنایی که آن‌ها به این تجربه می‌بخشند وجود دارد. موضوع مصاحبه، جهان زندگی روزمره مصاحبه‌شونده و رابطه وی با آن است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۴۳). تحلیل تماتیک نیز عبارت است از تحلیل مبتنی بر استقرای تحلیلی که در آن محقق از طریق طبقه‌بندی داده‌ها و الگویابی درون داده‌ای و برون داده‌ای به یک سنخ‌شناسی تحلیلی دست می‌یابد. در تعریفی دیگر تحلیل تماتیک عبارت است از عمل کدگذاری، طبقه‌بندی و تحلیل داده‌ها با این هدف که داده‌ها چه می‌گویند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۶۶).

با توجه به سؤال مقاله به منظور مقایسه تصویر شهر تهران در بین اقشار مختلف اجتماعی، از یکی از مهم‌ترین عوامل تمایز شهری یعنی میزان توسعه‌یافتگی مناطق شهری استفاده شده است. تصویر شهر می‌تواند بر حسب دسترسی به امکانات رفاهی متفاوت باشد. از این رو از شمال شهر تهران مناطق یک و سه به‌عنوان مناطق توسعه‌یافته و مرفه، از جنوب مناطق ۱۷ و ۱۹ به‌عنوان مناطق کم‌تر توسعه‌یافته انتخاب شده‌اند. این مناطق بر حسب پژوهش‌های پیشین از جمله پژوهش محمدی‌زاده اصل و همکاران انتخاب شده‌اند.



جدول ۱. مناطق ۲۲ گانه تهران بر حسب سطح توسعه یافتگی

امتیاز	منطقه	ردیف	امتیاز	منطقه	ردیف
۵۲/۷۲	۱۰	۱۲	۱۰۰	۱	۱
۵۲/۵۶	۲۲	۱۳	۸۹/۹۶	۳	۲
۵۲/۳۴	۲۰	۱۴	۸۹/۹۱	۶	۳
۵۲/۰۵	۱۴	۱۵	۷۷/۹۴	۲	۴
۵۱/۴۹	۹	۱۶	۷۲/۴۸	۷	۵
۵۱/۰۸	۲۱	۱۷	۵۹/۷۹	۴	۶
۵۰/۶۶	۱۵	۱۸	۵۸/۰۸	۵	۷
۵۰/۵۱	۱۶	۱۹	۵۷/۰۵	۸	۸
۵۰/۱۵	۱۹	۲۰	۵۵/۲۷	۱۲	۹
۴۹/۸۴	۱۷	۲۱	۵۵/۱۷	۱۱	۱۰
۴۹/۳۲	۱۸	۲۲	۵۴/۱	۱۳	۱۱

(منبع: محمدزاده اصل، امام‌وردی و سریرافراز، ۱۳۸۹)

استراتژی نمونه‌گیری بر پایه نمونه‌گیری نظری صورت گرفته است. به این صورت که در فرایند گردآوری داده‌ها و بازخوانی و تحلیل آن‌ها برای نظریه‌پردازی نمونه‌های بعدی انتخاب شده و تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافته است (فلیک، ۱۳۸۷: ۱۳۸). بر این اساس با ۲۲ نفر از شهروندان ۲۰ تا ۶۰ سال که حداقل به مدت پنج سال در تهران زندگی کرده‌اند، مصاحبه انجام شده است، که تقریباً نیمی از مصاحبه‌شوندگان را زنان و ساکنین جنوب شهر تشکیل می‌دهند. هم‌چنین مکان مصاحبه‌ها بر اساس امکان دسترسی به مصاحبه‌شوندگان خیابان، پارک، تاکسی و مغازه‌ها بوده است.

جدول ۲. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	جنس	سن	منطقه سکونت	ردیف	جنس	سن	منطقه سکونت
۱	مرد	۲۸	۱۹	۱۲	زن	۴۴	۱
۲	زن	۴۰	۱۹	۱۳	مرد	۲۶	۱
۳	مرد	۴۹	۱۷	۱۴	زن	۵۱	۱
۴	مرد	۴۱	۱۷	۱۵	مرد	۴۲	۱
۵	زن	۵۵	۱۷	۱۶	زن	۲۷	۱
۶	مرد	۵۴	۱۹	۱۷	مرد	۵۰	۱
۷	مرد	۲۴	۳	۱۸	زن	۳۸	۱۷
۸	زن	۲۴	۱۹	۱۹	مرد	۳۵	۱۹
۹	زن	۳۷	۱۹	۲۰	زن	۴۰	۳
۱۰	زن	۳۷	۱۷	۲۱	زن	۳۲	۳
۱۱	مرد	۴۰	۱۷	۲۲	مرد	۳۷	۱



مصاحبه با این سؤال که با شنیدن نام تهران چه تصاویر و مفاهیمی را به خاطر می‌آورید، آغاز شده است. سپس بنا به پاسخ مصاحبه‌شوندگان سؤال‌های بعدی به تصویر ذهنی در رابطه با ابعاد مختلف شهر نظیر فضاها، شهری، مناطق مختلف شهر، روابط انسانی، ساخت و ساز شهری و خاطره اختصاص یافته است.

در حین انجام مصاحبه‌ها فرایند کدگذاری آغاز شده و در نهایت تم‌های اصلی از بین پاسخ‌ها استخراج شده‌اند. به جهت افزایش اعتبار و پایایی تحقیق در طی گزارش یافته‌ها، به نقل قول‌ها استناد داده شده است. آوردن مدام نقل قول‌هایی از داده‌های خام تحقیق به هنگام ارائه پژوهش از راه‌های ارتقای اعتبار پژوهش است (گلاسر و اشترواس به نقل از شهابی، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

یافته‌ها

توصیف تصویر تهران

در این بخش بر حسب پاسخ سؤال اول پژوهش که ترسیم تصویر شهر تهران است، به توصیف ویژگی‌های کلی تصویری شهر از منظر مصاحبه‌شوندگان می‌پردازیم. تصویر تهران بین ساکنین شمال و جنوب تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای دارد. تصویر ساکنان جنوب شهر، تصویری بیشتر آسیبی و منفی است. در ابتدا چیزی که ساکنان جنوب از تهران توصیف می‌کنند، نابسامانی‌ها و نارسایی‌های محله خود نظیر اعتیاد، سرقت و انحرافات اجتماعی است. هم‌چنان که زهرا ۴۰ ساله در توصیف شهر تهران، از منطقه ۱۹ می‌گوید: «تصویر تهران شلوغی، بی‌فرهنگی این مناطق، دزدی در این محلات و نرسیدن در محلات جنوب. ترافیک، ازدحام جمعیت، اصلا امنیت نیست.» علی ۳۰ ساله از منطقه ۱۹ تهران را این‌گونه توصیف می‌کند: «تصویر کثیفی و شلوغی‌اش، همین. هر جا هم که بری معتاده... هیچ چی اینجا به نظر من به درد نمی‌خوره. تهران اصلا کلا به درد نمی‌خوره.»

جنوب شهری‌ها همراه با بیان آسیب‌های اجتماعی اطراف خود بیشتر بی‌فرهنگی را برای توصیف محله خود انتخاب می‌کنند، شاید برای آن که خود را از برجسب بی‌فرهنگی جنوب شهر که در ذهن دارند جدا کنند. به لحاظ ذهنی محله زندگی آنان برای‌شان بی‌مزلتی را به همراه دارد برای همین تلاش می‌کنند با انتقاد و جدا کردن خود از سایرین تفاوت خود را بیان کنند. حسین ۵۴ ساله منطقه ۱۹: «سر و صدای زیادش همش سر و صدا



و چرخ موتورها و بوق زدن ماشین‌های جوانای بی‌سواد و بی‌فرهنگ. تهران غیر اینا چیزی نداره. روشن کردن باندهای آنچنانی. خراش دادن مغزها. تهران چیز دیگه نداره که از کلیتش راضی نیستم. نه درست و حسابی انضباط داره، نه درست و حسابی بهداشت داره. نه درست و حسابی آشنات هست بیاد.»

در شمال شهر تصویر کلی تهران اغلب غیر از کلیاتی نظیر ترافیک به سمت تصاویر بهتری پیش می‌رود. این تصویر به نسبت مثبت‌تر، اغلب با تصاویر و نمادهایی تاریخی و طبیعی مربوط به گذشته است. گویی در گذشته، تهران بیشتر برای آنان بوده است. آن‌چه از امروز تهران توصیف می‌شود آلودگی و ترافیک است. زینب ۵۱ ساله منطقه ۱: «تصویر تو به کلمه شاید اون چیزی که از بچگیم برام جا افتاده زیبایش. اون حالت قشنگی که این منطقه داشت (دارآباد). زیبایی کوهش، زیبایی باغات. اون فضای دلنشینی که داشت. گذشته بیشتر به ذهنم میاد. به هر صورت رضایت دارم. دوست دارم که تو تهران بمونم.»

برای ساکنان شمال شهر تهران همراه با خاطره‌های شخصی و ویژگی‌های کالبدی زمان‌مند است. علیرضا ۲۶ ساله منطقه ۱: «تصویر آلودگی، ترافیک، شلوغی، شهید (برج آزادی). این سردرای خونه‌های قدیم بود که کاشی بود من اونها رو خیلی دوست داشتم، اونها دیگه کم کم داره از بین میره. بازار قدیمی، چیزهایی که شناسنامه تهران است مثلاً تاپوگرافی‌هایی که روی سر درهای اماکن‌ها هست، بافتی که مختص خود تهران است، بافت قدیم تهران، حموم‌های قدیم، باغ‌ها مثل باغ فردوس، باغ ملک، یه سری باغ‌های معروف داره با اون دروازه‌هاش.»

در مورد حس تعلق به تهران و احساس رضایت از زندگی نیز در این شهر بین شمال و جنوب شهر تفاوت زیادی وجود دارد، به طوری که حس تعلق و رضایت در جنوب شهر کم‌تر دیده می‌شود. در بین پاسخگویان جنوب شهر احساس نارضایتی از زندگی در تهران و تمایل به ترک آن در صورت امکانات مشابه در شهر دیگر وجود دارد. تهران برای این دسته از ساکنان بیشتر شهر فرصت و امکانات است تا شهری متعلق به خود. اکبر ۴۹ ساله منطقه ۱۷: «امکانات خیلی بالایی که داره تهران، تهران شده و گرنه از نظر زندگی نه، تهران زیاد جالب نیست. اگر یه روزی اون موقعیت پیش بیاد که مثلاً من یه درآمدی داشته باشم دوست دارم برم مثلاً شهرستان یه باغچه‌ای داشته باشم، آرامش داشته باشم، همه از آرامش خوششون میاد.»





مهری ۳۴ ساله منطقه ۱۹ نیز دلیل زندگی در تهران را امکانات آن بیان می‌کند: «تصویر بیشتر شلوغیش دیگه. شلوغ پلوغیش دیگه. چون من خودم خیلی تهران رو دوست ندارم. همه قشر آدمی چون اینجا هستش من بدم میاد. چون خودم تو منطقه‌ای... دوست ندارم. همین امکاناتش به خرده نسبت به شهرهای دیگه بیشتره. پارکهاش، مثلا فضای سبزش که زیاده، شهربازی. این چیزهایی که داشته باشه. تهران رو برای زندگی دوست ندارم. حتما اگر فرصتی باشه میرم حتما. خودم اصلاً حس تعلق ندارم.»

ساکنان شمال شهر بهانه‌های بیشتری برای تعلق به شهر دارند. از جمله آن‌که روابط اجتماعی بیشتری در شهر داشته و دل بستگی به شهر دیگری برای زندگی ندارند. تهران در حال حاضر تنها شهر ممکن برای زندگی آنان است. معمولاً تصویر شهر برای آنان همراه با خاطرات شخصی، خانوادگی و یا نوعی نوستالژی نمایان می‌شود. مفهوم محله هنوز در تصویر ذهنی این دسته از ساکنان نقش به‌سزایی دارد. نیما ۲۶ ساله ساکن منطقه ۱ به تهران و به خصوص به محله خودش علاقمند است: «به شدت تهران را دوست دارم- با به ذره تغییر از این که اینجا زندگی میکنم راضیم، نه نمیرم به شدت حس تعلق دارم^۵ به شمرون البته، من شمرون رو از تهران جدا میدونم^۶ تو آبش یه چیزی ریختن آبه نمک گیره، جدا اونهایی که شمرون زندگی می‌کنند میدونن مثلاً از سه راه جعفر آباد به پایین ما اصلاً تهران نمیدونیم، قدیمیا میگفتن میخوایم بریم شهر، یعنی دربند رو جدا از شهر میدونستن مثلاً میخواستن برن پایین برای خرید میگفتن بریم شهر، حتی تجریش و دربند هم فاصله همینقدر بود.»

مریم ۴۴ ساله ساکن منطقه ۱ نیز هویت تاریخی تهران را یکی از علت‌های تعلق خود به شهر بیان می‌کند: «با وجود شلوغی و ناامنی، من تهران رو کلاً دوست دارم چون تاریخ داره، یه پشتی به شما میده که می‌توانید یه جاهایی بهش افتخار کنی، برای من جذابیت دارد، تفریحات زیادی دارد به تهران حس تعلق دارم.»

تصویر ذهنی تهران در میان ساکنین جنوب شهر، تصویری تفکیک شده به شمال و جنوب است. شمال شهر چیزی دست نیافتنی و رویایی و از آن دیگران است. جنوب شهر اما سهم آنان از تهران است. ذهن جنوب شهری‌ها معطوف به شمال شهر است. در حالیکه بین شمال شهری‌ها در ترسیم اولیه تصویر شهر، چیزی از جنوب دیده نمی‌شود. اما جنوب شهری‌ها حتی در توصیفات اولیه خود از تصویر شهر شروع به مقایسه محلات خود با محلات شمال شهر می‌کنند.

سارا ۴۰ ساله در منطقه ۱۹ تصویر تهران را با مقایسه شمال و جنوب شهر ترسیم می‌کند: «شلوغی، بی‌فرهنگی این مناطق، دزدی تو این محلات و نرسیدن توی محلات جنوب. ترافیک، ازدحام جمعیت، امنیت نیست. اما مناطق بالا که میری همه جاش قشنگه، فضای سبز بین چقدر میرسن، پارک‌هاشون رو میری لذت میری، اینم پارک ما، پارک پر از معتاد، امنیت نداری بیای بشینی توی پارک تا میای میشینی، میبینی ۱۰ تا معتاد میاد جلوت میشینه.» حمید ۴۹ ساله ساکن منطقه ۱۷ نیز تهران مطلوب خود را شمال شهر تهران ترسیم می‌کند: «یاد اون امکاناتی که داره، یاد جاهای خوبی که آدم میره مثل خیابون‌های بالا، منظره‌های خوب، پارک‌های خوب، پارک‌های بزرگ بالا.» در میان پاسخ‌های اولیه ساکنان جنوب شهر، دو قطبی شمال و جنوب بسیار زود نمایان می‌شود.

بر طبق سؤالات اصلی پژوهش و حساسیت‌های نظری به تحلیل بیشتر تصویر ذهنی ساکنان از شهر تهران می‌پردازیم. هم‌چنین از آنجا که مصاحبه نیمه ساخت یافته بوده است پاسخ‌های فوق در توصیف تهران نیز ما را به سمت سؤالات بعدی هدایت کرده‌اند. بر اساس تحلیل تماتیک، تم‌های سه‌گانه در بین توصیفات پاسخگویان زوال خاطر، تفکیک و احساس تنهایی بوده است که در ادامه به توضیح آنها می‌پردازیم.

تصویر ساکنین تهران از تغییرات کالبدی شهر: زوال خاطر

الگوی توسعه تهران با تخریب بی‌رحمانه همراه است. تجربه روزمره ساکنان تهران تخریب و از نو ساختن است. موجی که همه باید دیر یا زود به آن پیوندند. واژگانی مانند خانه‌پداری و محله‌کودکی، معناهای ثبات و پایداری خود را از دست داده‌اند. ساکنان تهران متهم به فراموشی هستند. فراموشی سال‌های نه‌چندان دوری که دیگر هیچ نشانه‌ای از آنها در شهر وجود ندارد. روند تخریب آن‌قدر تکراری و بدیهی انگاشته شده، گویا خالق و عاملی نداشته و گریزی از آن نیست. اغلب ساکنان شهر تماشاچیان و استفاده‌کنندگان منفعل این روند شده‌اند.

«تخریب و تغییر البته ویژگی مدرنیته است. مدرن بودن یعنی تعلق داشتن به محیطی که ماجرا، قدرت، شادی، رشد و دگرگونی خود و جهان را به ما وعده می‌دهد. و در عین حال ما را با تهدید نابودی و تخریب همه آن‌چه داریم، همه آن‌چه می‌دانیم و همه آن‌چه هستیم، روبرو می‌سازد. مدرن بودن یعنی تعلق داشتن به جهانی که در آن به قول مارکس، هر آن‌چه سخت و



استوار است دود می‌شود و به هوا می‌رود. جو تنش و تلاطم، مستی و گیجی روانی، گسترش امکانات تجربه و تخریب. و در همین شرایط انسان مدرن با تب و تاب بسیار دل‌تنگ و جویای چیزی سخت و استوار است که بدان درآویزد (برمن، ۱۳۸۴: ۱۴).

این مقاله در صدد توصیف روند بازسازی تهران از منظر پاسخگویان است. هنگامی که از مصاحبه‌شوندگان پرسیدیم از تغییرات تهران، نظیر تغییر سبک خانه‌ها و خیابان‌های فعلی راضی هستند و خواستیم شرایط فعلی را با گذشته مقایسه کنند، اغلب مصاحبه‌شوندگان حس بهتری نسبت به تهران قدیم و ساختمان‌های قدیمی داشتند که این حس در میان شمال شهری‌ها، بیش از ساکنین جنوب شهر بود.

پیمان ۲۶ ساله ساکن منطقه ۱ با وجود جوان بودن نسبت به گذشته شهر حساس و علاقه‌مند است: «گذشته را دوست دارم به شدت، چون تهران اونجوری یادمونه، خیلی فرق کرده یعنی همین تجریش و شمرون هم نسبت به حتی ۱۰ سال پیش، ۸ سال پیش خیلی فرق کرده، اصلاً اینجوری نبود، خیلی جاها خراب شد که من خیلی دوست داشتم بنا رو میرفتم نگاه میکردم، یه سری جاها هم همین الان داره از بین میره، پشت همین باغ فردوس، یه سری باغ هست که اونها رو دارن خراب می‌کنن.» توسعه‌گری بیش از همیشه و فقط به ساختن و باز ساختن می‌اندیشد و هر روز بیش از پیش، از هر آن‌چه بوی هجر و هجران زدگی بدهد، فاصله می‌گیرد. شهر کهن، بافت قدیم، شهر تاریخی، عناصر و یادمان‌های گذشته، همه و همه به‌عنوان یادگارهای دوران کودکی تلقی می‌شوند که تنها در دل عشقی مبهم و وهم‌آلود را زنده می‌کنند. نوآوری و نوگرایی، نوسازی و نوپردازی خمیر مایه اصلی این نقش توسعه‌گر است (حیبی، ۱۳۸۵: ۵۴).

نعیمه ۵۱ ساله منطقه ۱ فضاهای قدیمی شهر را زیباتر از فضاهای جدید می‌داند: «تهران قدیم را خیلی دوست دارم^۱ سردرها و ستون‌ها و رواق‌ها، همین باغ فردوس تمام قشنگیش به خاطر همین بافت قدیمیشه واسه اینکه برای مردم عجیبه چون نیست دیگه، چون دارن خراب میشن. یه سری خونه‌های قدیمی که الان دارن خراب می‌کنن، آدم مقایسه میکنه می‌بینه اون ظرافت و قشنگی که تو اون بناها بوده و الان می‌بینه که چقدر ساختمان‌هایی که درست میکنن زشته در مقایسه با اون. اونا واقعا قشنگ و جالبه. بهترین کار اینکه که این خونه‌های قدیمی رو، فضاهای قدیمی رو نگه دارن. همه‌شون خاطره انگیزن.»



بسیاری از صاحب نظران معتقدند الگوی معماری تهران الگویی بی هویت است که بخشی از آن به دلدادگی به معماری مدرن و برخی به دلیل برخورد منفعلانه معماران و تسلیم شهر به بساز و بفروش‌ها است. ذائقه زیبایی‌شناسی شرقی و سبک زندگی ایرانی، جایی در خانه‌های چند دهه اخیر ایران ندارند. سبک معماری جدید با خلیقات ایرانی‌ها و با روابط اجتماعی آنان سازگار نیست. ساکنین شهر نمی‌توانند با کالدهای نوی شهر رابطه‌ای مناسب پیدا کنند. اغلب مصاحبه‌شوندگان ابراز کرده‌اند که بناهای قدیمی به آنان آرامش بیشتری می‌دهد. سعید ۲۶ ساله منطقه ۱: «کلا مخالفم با ساخت و ساز. تهران قدیمی رو بیشتر دوست دارم. به خاطر همون آرامش. اصلا خیلی بیشتر باهاش ارتباط برقرار می‌کنیم. با همون سبک قدیمی تا جدید. جدیدی رو من اصلا نمی‌فهمم. نمی‌دونم. خیلی هم به این موضوع فکر می‌کنم ولی به نتیجه نمی‌رسم.»

میزان مشارکت یا درگیری افراد در طراحی و تغییر فضاهای شهر بخشی از آن چیزی که لوفور و هاروی حق به شهر می‌نامند. حق شهروندان برای شکل دادن به فضاهای شهری آن‌طور که بتوانند از آن بهره بیشتری برده و از طریق آن زندگی خود را نیز تغییر دهند. در طرح‌های توسعه شهری تهران و در سال‌های طولانی بازسازی تهران همواره تصور شده مردم از مدرن بودن لذت می‌برند. اما اغلب پاسخگویان مانند محمد ۴۲ ساله ساکن منطقه ۱ نیز سبک قدیم معماری را ترجیح می‌دهند: «سبک جدید خوبه ولی با روحیه من سازگار نیست. من طبیعت رو بیشتر دوست دارم. خونه‌های ویلایی قدیمی رو دوست دارم. آرامش بیشتری آدم داره، می‌تونه ارتباط بیشتری برقرار کنه با محیط اطرافش. خیلی عالیه. احساس آرامش بهم دست میده. حتی میگم کاشکی من اون موقع به دنیا می‌اومدم. من اون قدیمی رو بیشتر ترجیح میدم. چون یه آرامشی واقعاً بودش. الان خیلی امکانات شاید پیشرفت کرده ولی آرامشی نداریم.»

به تعبیر کاتوزیان جامعه ایرانی، جامعه‌ای کوتاه مدت است (کاتوزیان، ۱۳۹۰). به نظر می‌رسد این تعبیر برای بازسازی تهران نیز مناسب باشد. عمر متوسط ساختمان‌های ایرانی پایین‌تر از جوامع دیگر است. خیابان‌ها و فضاهای عمومی نیز مدام در معرض دستکاری و تغییر کالبد است. در صورتی که وجود خاطره یا یک تصویر ذهنی زمان‌مند از شهر برای سلامت و بهداشت روانی افراد لازم است. مواجهه با اشیا و مکان‌های قدیمی حس روشنی از گذشته ایجاد کرده و موجب ایجاد هویت شخصی و هم‌چنین هویت مکانی می‌گردد. تصویر ذهنی افراد یا همان خاطره‌های آنان با مکان پیوند دارد.



همان‌طور که بنیامین معتقد است شهر عرصه پیچیده ادراک و خاطره است. شهر مملو از معانی است که همان‌قدر به خود مکان تعلق دارد که به ساکنان شهر. حس یک مکان به بیان دقیق در تصور، خیال، در آن‌چه بنیامین رویای بیداری می‌نامد، ظاهر می‌شود. گذشته‌هی چکس برای به یاد آورده شدن کامل باقی نمی‌ماند، بلکه در فرایند خلاقانه خاطره ساخته می‌شود. همان چیزی که بنیامین کار اسرار آمیز خاطره می‌نامد. شهر برای ساکنین به واسطه خاطره معنا می‌یابد.

فرایند بازسازی نوگرایی تهران در واقع هر روز در حال تخریب خاطرات ساکنان و شهر است. خاطراتی که تهران را برای آنان تبدیل به شهری دوست داشتنی و شهری از آن خود می‌کند. خاطره‌هایی که کمک می‌کنند، فضاها معناهای شخصی بیابند. خاطره‌های فردی و جمعی پیوند ساکنین با فضاها را می‌سازد. هم‌چنین خاطره‌ها توافق و پیوند میان اعضای جامعه را نیز سبب می‌شود. فرایند بازسازی نوگرایی تهران، خاطره‌ها و هویت تاریخی فضا را از بین می‌برد. به نظر می‌رسد، با وجود میل به تغییر، تخریب و نوسازی در گفتمان بازسازی تهران، زوال خاطره یکی از مهم‌ترین تراژدی‌های ساکنین تهران در رابطه با شهر است. تراژدی که رابطه ساکنین با شهر را کوتاه مدت، مقطعی و همراه با عدم وابستگی و تعلق می‌کند. ساکنینی که به تعبیر لوفور نسبت به شهر بازسازی شده بیگانه هستند. فضاهایی که خصلت بت‌وارگی یافته‌اند.



تصویر ذهنی ساکنین تهران از نابرابری: تفکیک شمال و جنوب

اگرچه شواهد تجربی نشان می‌دهد که شهرها همیشه به قسمت‌های مختلف تقسیم می‌شدند، اما شهرهای معاصر تفکیک طبقاتی را بیشتر حفظ و افزایش می‌دهند. به بیان مارکوزه بعضی از تفکیک‌ها ناشی از کارکردهای اقتصادی، برخی ناشی از کارکردهای فرهنگی، برخی منعکس کننده و تقویت کننده روابط قدرت هستند، بعضی دیگر ترکیبی از این سه کارکرد هستند. این شکل جدید تقسیم، نگران کننده‌تر است. لوفور نیز معتقد است تفکیک و سلسله مراتب‌سازی در شهرهای معاصر اعم از کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته وجود دارد. فرایندی که در شهر مراکز قدرت و حاشیه، فضاهای غالب و مغلوب می‌آفریند. فضاهای اجتماعی و ذهنی نیز با تولید این ساختار فیزیکی همراه است (لوفور، ۱۳۹۳: ۵۰-۵۱).

در شهرهای نابرابر نظارت و سیاست‌گذاری با معماری و طراحی شهری به گونه‌ای ترکیب می‌شود که اطمینان خاطر ایجاد کند که طبقات پایین از قشر مرفه دور نگه داشته می‌شوند. مایک دیویس حتی فراتر از این مسائل ادعا می‌کند: ما درون شهرهای قلعه‌ای زندگی می‌کنیم که به طرز بی‌رحمانه‌ای بین سلول‌های مستحکم جامعه مرفه و فضاها فقر و جرم طبقات پایین تقسیم می‌شود (استیونسون، ۱۳۸۸: ۹۱).

لوفور توسعه شهری ناموزون را محصول فعال شدن مدار ثانویه سرمایه‌داری می‌داند. مدار اولیه بر پایه تولید کالا، سود و سرمایه‌گذاری مجدد جهت تولید کالا شکل می‌گیرد. مدار ثانویه همان سرمایه‌گذاری در املاک و مستغلات است. به نظر او سرمایه‌گذاری در زمین تقریباً همیشه منجر به سود می‌شود و یکی از راه‌های مهم برای به دست آوردن ثروت است. این مدار زمانی کامل می‌شود که سرمایه‌گذار سود به دست آمده را در پروژه‌های بیشتری برای خرید زمین به کار گیرد (شارع‌پور، ۱۳۹۰: ۱۸۳). مداری که به نظر می‌رسد با ساخت و سازهای تهران شباهت دارد.

با وجود تلاش‌های انجام شده در زمینه برابری شمال و جنوب شهر تهران به لحاظ امکانات، هنوز بسیار نابرابر است. شروع روند نابرابری را برخی در سال‌های بعد از ۱۳۴۰ و اصلاحات ارضی و ورود به مرحله جدید در بسط مناسبات سرمایه‌داری و مهاجرت فزاینده می‌دانند. نابرابری و جدایی‌گزینی شمال و جنوب ریشه تاریخی دارد. از آن زمان ساکنان مناطق جنوب شهر را بیشتر طبقات کارگر، فقرا و مهاجرین تشکیل می‌دادند. در تهران اگر نابرابری‌های نسبی در ۱۵ سال اخیر مهار شد و یا در زمینه‌هایی کاهش یافت، اما این نابرابری‌ها به طور مطلق افزایش یافته است (رئیس‌دانا به نقل از پروین، ۱۳۹۲: ۳۵۲).

طبق پژوهش محمدزاده و همکاران، مقایسه شاخص‌های رفاه اجتماعی در تهران حکایت از وضعیت نابرابر مناطق شمال و جنوب دارد. به طوری که به ترتیب مناطق ۱، ۳، ۶ و ۲ با امتیاز بالای ۷۷ بالاترین سطح رفاه شهری را به خود اختصاص داده‌اند و مناطق ۱۷، ۱۸، ۱۶ و ۱۹ در پایین‌ترین سطح رفاه قرار دارند. مناطق ۱ و ۳ دو برابر امتیاز رفاهی را نسبت به مناطق ۱۷ و ۱۹ برخوردارند. بر طبق آمار موجود این نابرابری در شاخص کیفیت مسکن، فقر و بی‌کاری نیز وجود کن مذهبی دارن قدرتشون زیاده یا ریالی شون بالاست (تقسیم قدرت متفاوت است) مثلاً الان شهردار منطقه ۲ بیاد این جا حالش بهم میخوره، مدلش فرق



میکنه دیگه اونجا مثلاً آدم‌های درست و حسابی همش می‌بینه این جا مثلاً همش آدم‌های ضعیف می‌بینه زیاد حال نمیکنه.»

بسیاری از مصاحبه‌شوندگان مناطق جنوبی شهر، آشنایی بسیار کمی با شمال شهر داشتند. به نظر می‌رسد فرایند تفکیک به خوبی توانسته اقشار اجتماعی را از یکدیگر دور نگه دارد. گویا شمال شهر، قلعه‌ای است که امکان ورود به آن برای آنان نیست. فضاهای عمومی شهری تهران نیز محل رویارویی نیست. آنها هم تفکیک شده برای طبقات مختلف است. لوفور جداسازی و تفکیک را نقطه آغاز تفاوت و تبعیض در میزان حق به شهر می‌داند. ایجاد مراکز ثروت، قدرت، اطلاعات و دانش و در مقابل شکل‌گیری فضاهای حاشیه‌ای که پس زده و طرد می‌شوند. فضاها تبدیل به ابزاری برای بازتولید روابط اجتماعی و از جمله روابط طبقاتی می‌شوند.

برخی مانند اعظم ۵۵ ساله ساکن منطقه ۱۷ تجربه بودن در فضاهای شمال شهر را ندارد: «شمال شهر نرفتم، نمی‌دونم، تلویزیون نشون میده خب اونجاها خیلی بهتره، منطقه‌اش خوبه، خیابان‌هاش خوبه، گاهی با بچه‌ها رفتیم رد میشدم، تمیزتره خلوت‌تره، فضاش بیشتره.» نعمت ۵۴ ساله منطقه ۱۹: «طرفای پاسداران و اون ورا برای سربازی یه سری رفتم. ولی دیگه نرفتم بگردیم بشناسیم.» برای میثم ۳۰ ساله در منطقه ۱۷ نیز شمال شهر جای ناشناخته‌ای است: «نرفتم اون ورا که بینم چه جوریه. از اینجا بخوام برم جایی از آقام می‌پرسم چه ماشینی سوار شم برم تجریش یا این و اون و اون و اون. اتوبوسش هم آدم جرات نداره سوار بشه. ما هر بار میریم بی آرتی با خانومم، پول میدارم تو کیف خانومم اون هم بنده خدا دو دستی می‌چسبیه.»

ساکنان شمال شهر هم تجربه‌ها و تصورات محدودی نسبت به جنوب شهر و ساکنان آن مناطق داشتند، شهلا ۴۴ ساله منطقه ۱: «اصلاً وقتی اولین بار اوادم (تجربه رفتن به جنوب شهر) به دوستم گفتم که نمی‌تونم تصور کنی من کجا بودم، اصلاً نمی‌تونم تصور کنی که تو تهران، مردم به جور دیگه زندگی می‌کنند با بی‌امکاناتی تمام تو فقر شدید، حتی خیابان‌ها و ساختمان‌هاشان، ماشین‌هاشان کاملاً فضا متفاوت، آدمهایی که اونجا هستن رو می‌بینم خیلی اختلاف شدید هست. به خاطر یه کاری الان چند بار مجبور شدم تا سه راه آذری رفتم اون حدود رو دیدم.»



فصلنامه علمی - پژوهشی

۲۰

دوره نهم
شماره ۱
بهار ۱۳۹۵

به نظر می‌رسد در طرح‌های توسعه شهری تهران تفکیک کالبدی و کاربری همراه با تفکیک‌های اجتماعی بوده است. ویژگی شهرها تنوع و تفاوت است اما این با تفکیک و جدایی متفاوت است. روابط قدرت در شهرها اغلب مکانیسم‌هایی را نظیر تقسیمات قانونی، تفاوت‌ها و مرزهای فرهنگی و غیره ایجاد می‌کنند، تا این تفاوت و تنوع را به سمت تقسیم فضایی سوق دهند. نقطه مرکزی تحلیل شهری، ارتباط و اتصال تفکیک فضایی و جدایی اجتماعی است. چیزی که جین جیکوبز تحت عنوان شهرهای ترکیبی و غیر ترکیبی از آن نام می‌برد. مباحثی که چگونه تفاوت‌های اقتصادی و اجتماعی فاصله‌ها و تقسیمات شهری را شکل می‌دهند (تانکیس، ۲۰۱۳: ۶۰).

بر اثر روند بازسازی تهران، تفکیک مناطق شمال و جنوب بخشی از تصویر ذهنی ساکنان از تهران است. علی ۲۶ ساله ساکن منطقه ۱ تفسیر خود از شمال و جنوب را این گونه بیان می‌کند: «آدمهایی که از پایین میان سمت بالا، از همین ایستگاه مترو تجربیش پیاده میشن نگاهشون به آدمهایی که شمال میبین احساس میکنن که حقشون خورده شده توسط اینجایی‌ها (شمالی‌ها) یا مثلا بالایی‌ها نسبت به پایین‌ها نگاهی که دارن میگن ای بابا اینا جای ما رو تنگ کردن، اینا کی اومدن تهران، یه مسابقه است که از قدیم بوده اما الان خیلی بیشتر شده، همه ادعای این رو دارن که ما اصالتا تهرانی هستیم و هر کی هم که باهاش حال نکن میگن شهرستانی مثلاً...».

تفکیک کالبدی و ذهنی در میان ساکنان جنوب همراه با احساس نابرابری در توزیع امکانات شهری است. حسی که برای ساکنان جنوب احساس بی‌قدرتی و تبعیض را ایجاد می‌کند. افسانه ۳۷ ساله منطقه ۱۷ از تجربه تلاش خود برای سامان دادن به مشکلات محله می‌گوید: «وقتی می‌گیم منطقه ۱۷ یا محله آذری مردم فکر میکنن اینجا همه گره‌گورین! خب رسیدگی اینجا کمتره از نظر شهرداری. مثلاً هر وقت برنامه شهرداری بوده با این آقای... مال شورای شهر، پرسیده محلت کجاست؟ گفتم آذری. گفت وای چه جای دور افتاده‌ای. خیلی راحت. خب لااقل بهش بیاین برسین. تو که داری می‌بینی دور افتاده‌ای، این اطلاعات رو داری. کلاً نمی‌دونم این مناطق رو چه جوری می‌بینن. انگار نقطه کوریه براشون. همه چی هم برای بالاهاست دیگه.»

تصویر ذهنی شهر و توصیف فضاها از منظر مردم به ما کمک می‌کند تا به بیان لوفور بازنمایی‌های فضا از سوی گفتمان رسمی تبدیل به تنها صدا و تصویر شهر نشود. شاید در



نگاه اول تهران یک کلان‌شهر با ویژگی معمول تفاوت در توسعه‌یافتگی مناطق شهری باشد. بزرگی و پیچیدگی شهر و گاه زرق و برق پروژه‌های جدید، خطوط مترو و اتوبان‌هایی که شمال و جنوب، شرق و غرب را به هم متصل می‌کند، تصویر بازنمایی شده از سوی مدیریت شهری برای تهرانی یکپارچه است. اما فرایندهای تفکیک طبقاتی، طرد و حذف که آرام و پیوسته نابرابری مناطق تهران را حفظ و بازتولید می‌کنند، در میان این ویژگی‌ها کم‌رنگ می‌مانند. همان‌طور که لوفور می‌گوید، توسعه فضاهای شهری در خدمت بازتولید روابط اجتماعی است. فضاهای شهری تهران نیز بیش از پیش طبقاتی شده‌اند.

حس نابرابری و عدم امکان کنترل و دخالت و تغییر در محیط، به فاصله گرفتن و بیگانگی افراد با محیط شهری کمک می‌کند. بر اساس یافته‌های این مقاله در بین ساکنین جنوب شهر، به علت نارضایتی و حس نابرابری این تعلق کم‌تر دیده می‌شود. در صورتی که در گذشته، حس تعلق به محله در بین ساکنین جنوب به عنوان بخشی از هویت آنان مطرح می‌شده است. سجاد ۴۱ ساله منطقه ۱۷: «اصلا زیاد تو محل نمی‌مونم یه واقعیتیه من تو محل همین روز جمعه‌ای که میام دیگه ناچاری به خاطر بچم میام اصلا از این محیط خوشم نمیاد، دوست ندارم این محیط رو به من آزار میرسونه. اصلا محیط خوبی نیست، مخصوصا تو همین دور و بر محله اصلا دوست ندارم بیام.»

ساکنان جنوب درباره تهران تصور می‌کنند، آن‌چه را که می‌باید به آنان عطا نکرده است. تهران از منظر ساکنین جنوب جایی است که حس بی‌قدرتی و فرودستی را برای آنان ایجاد کرده است. احساس ساکنان جنوب شهر نسبت به شهر، همراه با حس بیگانگی است.

تصورات شهری می‌توانند افشاگر آرزوها، آرمان‌های شهری و تمایلات پنهانی باشند. سیاست‌گذاری شهری باید با گفت و گو با منظرها و تصورات متفاوت یک شهر باشد. تکیه بر مفهوم تصویر شهر نزد لوفور نیز، بر توانایی مردم برای فعالیتی مستقل و خلاقانه در جهت در اختیار گرفتن و از آن خود کردن فضاهای شهری، تأکید می‌کند. یکی از اهداف پژوهش بر روی تصویرهای شهری، روشن شدن تکثر دیدگاه‌های مختلف، نقاط هم‌پوشانی و واگرایی آنهاست. معمولا برخی از تصویرهای شهری آشکارتر و بعضی پنهان‌تر است. نبود این توازن اغلب منعکس‌کننده ساختار قدرت در شهرهاست. اغلب ساکنان



شهر صدایی برای شنیده شدن ندارند. گفتگو با کاربر و توسعه شهری مشاوره‌ای که سال‌هاست از سوی نظریه پردازان شهری مطرح شده است، برای طراحان و برنامه‌ریزان شهری تهران شاید ایده‌ای لوکس و ناشدنی باشد. به این جهت تا به حال پژوهش‌های قابل ملاحظه‌ای درباره نظرات مردم درباره توسعه و تغییر تهران انجام نشده است.

تصویر ساکنین از روابط اجتماعی: تهران شهر تنهایی

ایده بیگانگی در شهر متولد شده است. گسترش و پیچیدگی روابط شهری، مواجهه هر روزه با تغییرات، آدم‌های بیگانه، وجود بوروکراسی، عقلانیت ابزاری همه دست به دست هم می‌دهند تا شهرنشینان نسبت به محیط زندگی خود بیگانه شوند. شهرها از زمان پیدایش تا به امروز مکان تجمع غریبه‌ها بوده است. این روابط مبتنی بر قرارداد و مبادلات رسمی مورد توجه بسیاری از صاحب نظران است. هیوم و آدام اسمیت به جهت امکان ایجاد روابط دوستانه و مبتنی بر آداب مدنی در جامعه جدید آن را مثبت ارزیابی می‌کنند. برخی دیگر مانند انگلس گذر سریع توده‌های غریبه شهری را از کنار یکدیگر نوعی بی‌تفاوتی غیر انسانی و رفتاری بسیار مشمئز کننده توصیف می‌کند که فطرت انسان از آن بیزار است (مدنی‌پور، ۱۳۹۱).

به نظر زیمل، ساکنان شهری مدرن با ویژگی‌های ابزارگرایی، بی‌تفاوتی و محافظه کاری واکنشی عقلانی نسبت به سرعت تغییرات شهر نشان می‌دهند. در کلان‌شهرها، جایی که تجارب اجتماعی از طریق اعمال حساب‌گرانه، مستقل و محافظه کارانه شکل می‌گیرند، قطعاً شرایط برای تنهایی به وجود می‌آید.

کاهش اعتماد اجتماعی، ارتباطات چهره به چهره و صمیمی را شاید بتوان بحران ارتباط اجتماعی اکنون تهران نامید، بحرانی که سلامت روانی شهروندان تهرانی را به خطر می‌اندازد. تهرانی‌ها هنوز به این تنهایی عادت نکرده و جایگزین‌های مناسبی برای آن نیافته‌اند. اکثر پاسخگویان اعتماد کمی به اطرافیان خود نظیر همسایگان داشته‌اند. مضمون غالب پاسخ‌ها، در توصیف روابط اجتماعی خود احساس غریبی و تنهایی است.

حسین ۵۴ ساله منطقه ۱۹: «هر از گاهی آدم احساس می‌کند که تو این شهر غریبه. تنهاست. کسی رو نداره. فرصتی باشه، وقتی باشه معاشرت کنی، بری ییای مثلاً آشنا و دوستی باشه بهتر از تک بودن. بهتر از احساس غریبه.» مینا ۲۴ ساله منطقه ۱۹: «آدم‌ها از





هم دورن، خیلی دورن، حتی دیگه همین دوستان هم با همدیگه مشکلاتشون رو در میون نمی‌ذارن و به همدیگه حتی اعتماد هم ندارن، الان تهران شده بی‌اعتمادی. دوست دارم بیشتر بشناسم، این یه چیزیه که تو وجودم هستش، دوست دارم بیشتر با آدم‌ها باشم دور و بریام رو بشناسم باهاشون صحبت کنم، از تنهایی خوشم نمیاد.»

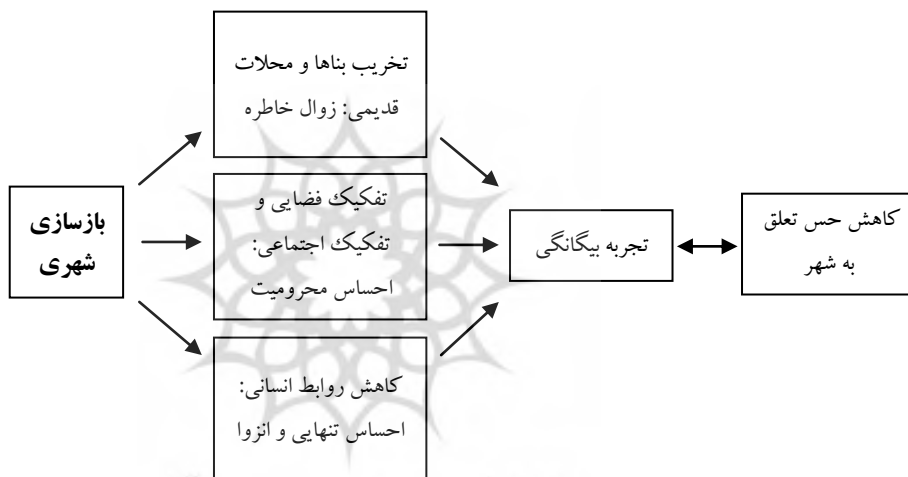
واژه همسایه که سال‌های نه‌چندان دور یادآور دوستی، همراهی و آشنایی بود، اکنون به یکی دیگر از غریبه‌های شهر پیوسته است. کسی که به لحاظ فیزیکی بسیار به ما نزدیک است ولی فاصله ذهنی زیادی با آن داریم. پیمان ۲۴ ساله منطقه ۳. «اصلا به همسایه اعتماد ندارم. چون همدیگه رو نمی‌شناسیم. هر کی معلوم نیست از کجا اومده. این جوریه شده. یارو از یه جایی یه پولی دستش رسیده اومده اینجا، میدونی دیگه اصل نداره. قدیم یه جا بودی همسایه بغلیت ۱۰ سال بود پیشت بود. الان اون طوری نیست. شهرهای دیگه خیلی بهتره. الان دیگه هر کسی برای خودش، ولی شهرهای دیگه همه با هم. همسایه‌ها میرن و میان. خیلی شادترن و زندگیشون خیلی بهتره نسبت به ما. خیلی بهتره.»

منطق محاسبه حاکم بر روابط رسمی به سایر روابط افراد حاکم شده است. وجود روابط انسانی عمیق و پایدار به یکی از آرزوهای از دست رفته کلان‌شهرنشینان تهرانی تبدیل شده است. علی ۴۲ ساله منطقه ۱: «ارتباطها خیلی ضعیف شده. نسبت به قبل خیلی ضعیف‌تر شده. خیلی اطمینان نمیشه کرد. یعنی همش باید حواست باشه دیگه که کلاه سرت ندارن یا خیلی چیزهای دیگه. فکر می‌کنم به خاطر پول خیلی کارا میکنن. نمی‌دونم جو چطور شده که این جوریه داره میره جلو.»

الهام ۳۷ ساله منطقه ۱: «الان روابط خوبی ندارن. هر کسی به خاطر کار خودش. الان همه روابط این جوریه شده. هر کسی به نفعش باشه. سود داشته باشه رابطه هست، هیچکی نمیاد با شما سلام علیک کنه. یه چیزی می‌خواد. یه چیزی لازم داره. کارش گیرته. این طوری نیست که برای خود خودت بیان سمت. آدمهای ماشینی، یعنی احساس می‌کنم همه آدم‌ها تبدیل شدن به ماشین. هیچکس به درد هیچکسی نمی‌خوره.»

اگرچه زیمیل در مقاله کلان‌شهر و حیات و ذهنی از فاصله‌گیری، بی‌تفاوتی و انزوای کلان‌شهرنشینان نسبت به محیط پیرامونشان به‌عنوان واکنشی دفاعی نام می‌برد، اما از سوی دیگر با افزایش کمی عضویت‌های گروهی افراد، نگران کیفیت روابط انسانی در دنیای مدرن است. احساس تنهایی و فقدان تعاملات انسانی با کیفیت که در میان پاسخ‌های

ساکنان تهران وجود داشت، یکی از شاخص‌های انزوای اجتماعی و در نتیجه افزایش دهنده حس بیگانگی افراد نسبت به محیط است. طبق پیمایش‌های موجود نیز روابط محلی و انزوای اجتماعی در تهران پایین‌تر از حد متوسط است (چلبی، ۱۳۸۳). وجود شبکه ارتباطات انسانی مناسب بین افراد نظیر همسایگان، به افزایش رضایت‌مندی و علاقه به محیط زندگی کمک می‌کند. روابط انسانی سالم می‌تواند یکی از عوامل حس تعلق به شهر باشد. اما روند بازسازی شهری با شیوه غالب آپارتمان‌نشینی و تغییر و تخریب محلات شهری به بیگانه‌تر شدن شهروندان نسبت به یکدیگر و محیط شهری کمک می‌کند.



نمودار ۱. روند تحلیل تماتیک بازسازی شهری و تجربه بیگانگی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ترسیم تصویر شهر بزرگی مانند تهران از منظر ساکنانش، پژوهشی پیچیده است. به این جهت که شهر بزرگ برای ساکنان غیر قابل درک است، مگر اینکه محدود و ساده‌سازی شود. اما از سوی دیگر معمولاً هر شهروندی در زندگی روزمره، تصویری ذهنی از کلیت شهر دارد که با واژگانی آن‌را بیان می‌کند و مهم‌تر آن که این تصویر معمولاً مبنای عمل او در ارتباط با شهر است (پیکه، ۱۹۹۶: ۲۴۵). مطالعه تصویر ذهنی ساکنین تهران می‌تواند به برنامه‌ریزی برای شهر یاری رساند، چرا که تصویر ذهنی افراد از شهر، میزان رضایت از

برنامه‌های بازسازی شهری و هم‌چنین احتمال میزان مشارکت آنان در اداره شهر را معین می‌کند.

یکی از مشکلات مدیریت شهری تهران جلب مشارکت شهروندان است. انگیزه مشارکت در امور شهر، اغلب حس تعلق و احساس رضایت ساکنان از زندگی در شهر است. پژوهش‌های مختلف نشان می‌دهد احساس تعلق به شهر در بین تهرانی‌ها رو به کاهش است. به نظر می‌رسد بین تصویر ذهنی ساکنین و میزان حس تعلق آنان به شهر رابطه وجود دارد. به همین جهت این مقاله به توصیف بخشی از تصویر ذهنی ساکنان تهران می‌پردازد. خاصه آن‌که در روند بازسازی تهران، کالبد شهر به سمت تغییر و البته مدرن شدن حرکت می‌کند، مساله این پژوهش هم‌چنین رابطه حسی، ذهنی ساکنین با فضاهای جدید و در حال تغییر شهر است. البته تصویر شهر در کلان‌شهری مانند تهران با ابعاد و مسایل مختلف شهری و با تکثر و تنوع جمعیتی و گروه‌های مختلف اجتماعی حتماً نیاز به پژوهش‌های متعددی دارد.

مقاله برای توصیف تصویر شهر تهران و رابطه مردم با شهر از مفهوم بلازه (دل‌زدگی) زیمل، توجه به خاطره و معنا در مباحث بنیامین و فضاهای بازنمایی و مفهوم بیگانگی لوفور استفاده می‌کند. به حسب موضوع، داده‌ها با تکنیک مصاحبه جمع‌آوری شده است و به کمک روش تحلیل تماتیک تلاش شده است، مصاحبه‌ها پردازش شوند. در تحلیل داده‌های مصاحبه، سه تم کلی تصویر ذهنی شهر، زوال خاطره، تفکیک ذهنی شمال و جنوب و احساس تنهایی و غریبی تعریف شده‌اند. این ویژگی‌های تصویری، تم غالب رابطه ساکنان با شهر یعنی بیگانگی را شکل می‌دهد که به نظر می‌رسد، تم‌های تصویر ذهنی ساکنان و تجربه بیگانگی در کاهش حس تعلق به شهر مؤثر است.

بر طبق یافته‌های پژوهش، روند بازسازی شهر تهران با ویژگی تغییر و تخریب سریع، برای ساکنین با تراژدی زوال خاطره همراه است. چیزی که ساکنان را به حسرت از دست رفتن شهر قدیمی و نوستالژی نسبت به گذشته معطوف می‌کند. خاطره‌های فردی و جمعی کمک می‌کنند، فضاها برای افراد معنا پیدا کنند. خاطره فضاهای شهر را تبدیل به فضاهای متعلق به شهروندان می‌کند. خاطره سهم ذهنی افراد از شهر و بخشی از حق آنان به شهر است. وجود یک فضای تاریخ‌مند در تهران می‌تواند هویت مکانی شهروندان را سامان داده و حس تعلق به جامعه را در شهروندان تهرانی افزایش دهد.



روند تخریب بناهای قدیمی و هم‌چنین تغییر سریع کالبد شهر تهران، به ساکنین اجازه شکل‌گیری خاطره را نمی‌دهد. محلات و خیابان‌های تهران مدام چهره خود را تغییر می‌دهند، واکنش ذهنی ساکنین به روند تغییر سریع، قطع ارتباط با شهر است. شهر هر روزه با منطبق درونی بوروکرات خود در حال تغییر و بازسازی است. ساکنین تهران چاره‌ای ندارند جز آن‌که نسبت به این تغییرات پیاپی بی‌تفاوت باشند. به نظر می‌رسد تهران تبدیل به هیولایی سیمانی شیفته تغییر و تخریب شده که ساکنینش را فراموش کرده است. گویی شهر از دست ساکنین خارج شده است.

کالبد تهران با سرعت زیاد در حال مدرن شدن است، اما آیا اذهان شهروندان تهرانی نیز به این میزان شیفته مدرنیته است؟ آیا کالبد و روح تهران با هم هماهنگ رشد می‌کنند؟ مدرن شدن برای تهرانی‌ها به کیفیت زندگی آنان افزوده است یا آن‌که تهران فرمی است که از محتوا فاصله گرفته است؟ یافته‌های مصاحبه‌ها نشان می‌دهد برخی از مردم تهران شیوه‌های گذشته زندگی خود را ترجیح می‌دهند. آنان با سبک قدیم معماری حتی احساس آرامش بیشتری می‌کنند. گاه کاربرهای شهری نمی‌توانند با فضاهای جدید به خوبی ارتباط برقرار کنند.

امروزه بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند، تنها راه بازسازی و توسعه شهرها، مدرن کردن آن‌ها نیست. خاصه آن‌که تهران به‌عنوان پیشروترین شهر ایران به‌عنوان الگوی شهرسازی شهرهای دیگر نیز قرار می‌گیرد. اغلب نحوه مواجهه ما با مدرنیته نفی، سلب و یا تأیید و تمجید بوده است. به نظر می‌رسد تهران در توسعه خود نیازمند مواجهه‌ای خلاق با مدرنیته است. مواجهه‌ای که ضمن کمک به بهبود زندگی شهری و رفع اقتضائات و نیازهای جدید شهر، تهران را تبدیل به شهری بی‌هویت و بیگانه برای شهروندانش نکند. تهرانی که به شیوه خود و همراه با شهروندانش تغییر کند.

تهران در تجربه تاریخی بازسازی خود، با خلق شیوه‌های طراحی کالبدی شهری هم‌چون «سبک تهران» به‌عنوان سبکی التقاطی، اما با ویژگی غالب شرقی و اسلامی، توانسته بود ضمن ارتباط با مدرنیته، خود را به‌عنوان شهری با هویتی متفاوت و مستقل تعریف کند. اما به مرور روند بازسازی تهران، علی‌رغم تجانس با گفتمان حاکم، تنها شیفته مدرن شدن، شده و به نظر می‌رسد اکنون ارتباط ذهنی شهروندان با کالبد مدرن تهران از جنس بیگانگی است.



فضاهای جدید تنها پدیده‌های فیزیکی از جنس سنگ و سیمان نیستند، بلکه فضاها، کنش‌ها را تعیین و روابط انسانی و اجتماعی را شکل می‌دهند. تغییر کالبد تهران به سمت مدرن شدن، با از بین بردن محلات و شیوه زندگی آپارتمان‌نشینی برای ساکنینش موجب افزایش غریبه‌های زندگی، کمبود روابط عمیق انسانی و از دست رفتن آشنایان گذشته خود نظیر همسایگان شده است. طبق یافته‌های پژوهش، ساکنین دچار حس دل‌تنگی و تنهایی هستند. امروزه تهران به‌عنوان یک کلان‌شهر مدرن با آسیب کاهش روابط انسانی مواجه است. احساس تنهایی و انزوا به‌عنوان یکی از شاخص‌های بیگانگی، سطح رضایت از زندگی شهروندان و کیفیت زندگی آنان را کاهش داده است.

از سوی دیگر تصویری از تهران که از سوی برنامه‌ریزان و رسانه‌ها بازنمایی می‌شود، تلاش برای ارتباط آسان همه مناطق این کلان‌شهر با یکدیگر است. خطوط مترو و بزرگراه‌ها برای این ساخته می‌شوند که به راحتی شمال را به جنوب و شرق را به غرب متصل کنند. اما پژوهش‌های مختلف راجع به تهران نشان می‌دهد این شهر سال‌هاست تفکیک نابرابری را بین مناطق توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته خود تجربه می‌کند. تفکیکی که به نظر می‌رسد، پایدار باقی مانده است. ارتباط این مناطق به بیان لوفور ارتباطی از جنس سلسله مراتب و مستعمره‌سازی است. تفکیک کالبدی مشروعیت بخشیدن به سهم متفاوت افراد از شهر است. پایداری نابرابری مناطق تهران نشان می‌دهد بر خلاف بازنمایی‌های برنامه‌ریزان شهر مبنی بر منطقی دموکرات و عدالت محور، منطق بازسازی تهران سرمایه‌دارانه است. تهران به نفع سرمایه، نابرابر بازسازی می‌شود.

فضاهای شهری تهران روابط طبقاتی نابرابر درون خود را بازتولید می‌کنند. اگرچه سرمایه‌داری برای همه اقشار اجتماعی تامین مصرف می‌کند، اما حتی فضاهای مصرفی شمال و جنوب تهران تفاوت‌های زیادی با هم دارند. مراکز خرید و فضاهای فراختی و مکان‌های عمومی شمال و جنوب تهران نیز اگرچه شباهت‌هایی فرمی با یکدیگر دارند، اما به شدت بر حسب نیازهای طبقاتی شکل می‌گیرند. فضاهای جدید تهران بیش از گذشته، برچسب طبقاتی خورده‌اند. طبقاتی شدن تهران بی‌شک بر رابطه حسی طبقات مختلف با شهر و تصویر ذهنی آنان تأثیرگذار است.

این مقاله با توجه به سؤال خود و هم‌چنین مبانی نظری مرور شده نظیر لوفور، ارتباط ذهنی ساکنان شمال و جنوب با این تفکیک را مورد توجه قرار داده است. بر اساس



یافته‌های این پژوهش، تصویر ذهنی شهر تهران برای ساکنان شمال و جنوب نیز کاملاً تفکیک شده است. تصویری قطبی که ساکنان هر سوی آن نسبت به هم آشنایی کمی داشته و نسبت به یکدیگر بیگانه هستند. این تصویر تفکیکی در بین ساکنان جنوب همراه با حس محرومیت، نابرابری و نارضایتی است. ساکنان جنوب در گیر مقایسه با شمال شهر تصویری خود هستند. حس نابرابری نسبت به یک محیط عاملی جدی در بیگانه شدن با فضا است. ساکنان جنوب تصور می‌کنند آن چه پروسه بازسازی تهران باید به آنان اعطا می‌کرد، به نابرابر توزیع شده است. ساکنان جنوب البته در عوض به روابط انسانی بیشتر در بین مناطق خود نسبت به شمال شهر حس خوبی دارند.

طبق یافته‌های پژوهش، گفتگوی بیشتر با کاربر در اجرای طرح‌های بازسازی، استفاده از تکنیک‌هایی برای جلب مشارکت شهروندان، افزایش ارتباطات انسانی در محلات شهری و حفظ و ایجاد فضاهای شهری با نمادهایی از گذشته تاریخی و تلاش برای کاهش فاصله‌های فرهنگی، اقتصادی شمال و جنوب می‌توانند در افزایش حس تعلق به شهر و رضایت‌مندی بیشتر شهروندان تهرانی راه‌گشا باشد. شناخت این که مردم چگونه با شهر، فضاهای شهری و زندگی شهری ارتباط برقرار می‌کنند ما را برای ساختن شهرهای آینده کمک می‌کند. سال‌هاست الگوی توسعه و بازسازی تهران الگویی اتوبانی است. توسعه ماشین محور نمی‌تواند لزوماً به افزایش کیفیت زندگی شهروندان بینجامد. افزایش رضایت شهروندان و کاهش مشکلات شهری نیازمند توسعه انسان محور است. توسعه‌ای دموکرات که در آن اقشار مختلف اجتماعی در پروسه بازسازی شهر نقش داشته باشند. در مجموع ادامه روند بازسازی و توسعه تهران نیازمند تأمل جدی است.



منابع

استانک، لوکاس (۱۳۹۳)، فضا به مثابه انتزاع انضمامی: هگل، مارکس و شهرسازی مدرن از نظر هانری لوفور. در کانیشکا گوناردنا، استفان کیفر، ریچارد میلگرام، کریستین اشמיד (ویراستاران)، فضا، تفاوت، زندگی روزمره خوانش های هانری لوفور. (مترجم: افشین خاکباز و محمد فاضلی)، (چاپ اول، ص ص ۱۶۰-۱۲۹)، تهران، انتشارات تیسرا.

استینسون، دبورا (۱۳۸۸). شهرها و فرهنگ های شهری (چاپ اول). (مترجم: رجب پناهی و احمد پورا احمد). تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری.

باباگلی، مژده (۱۳۹۲). فضاهای نابرابر شهری در تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.

برمن، مارشال (۱۳۸۴). تجربه مدرنیته (چاپ پنجم). (مترجم: مراد فرهادپور). تهران: انتشارات طرح نو.

بلیکی، نورمن (۱۳۸۴). طراحی پژوهش های اجتماعی. (مترجم: حسن چاوشیان). تهران: نشر نی.

پروین، ستار و کلانتری، عبدالحسین (۱۳۹۲). تحلیلی بر وضعیت شاخص های توسعه پایدار شهری در تهران. بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۴ (۲)، ۳۵۷-۳۳۳.

تانکیس، فورن (۱۳۹۰). فضا، شهر و نظریه اجتماعی، مناسبات اجتماعی و شکل های شهری (چاپ دوم). (مترجم: حمیدرضا پارسا و آرزو افلاطونی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

چلبی، مسعود و امیرکافی، مهدی (۱۳۸۳). تحلیل چند سطحی انزوای اجتماعی. جامعه شناسی ایران، ۵ (۲)، ۳۱-۳. حبیبی، محسن و دیگران (۱۳۸۵). شرح جریان های فکری معماری و شهرسازی ایران. تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی.

رفعیان، مجتبی و شالی، محمد (۱۳۹۱). تحلیل فضایی سطح توسعه یافتگی تهران. مدیریت شهری، ۱۶ (۴)، ۲۵-۴۹.

زیمل، جورج (۱۳۷۲). کلان شهر و حیات ذهنی. (مترجم: یوسف ابادزی). نامه علوم اجتماعی، ۳ (۰)، ۶۶-۵۳.

ژلنیتس، آندری (۱۳۹۳). درآمدی بر تولید فضای هانری لوفور (چاپ اول). (مترجم: آیدین ترکمه). تهران: انتشارات تیسرا.

ساندرز، پیتر (۱۳۹۲). نظریه اجتماعی و مسأله شهری (چاپ اول). (مترجم: محمود شارع پور). تهران: نشر تیسرا.



ساوج، مایک و وارد، آلن (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی شهری. (مترجم: ابوالقاسم پوررضا). تهران: انتشارات سمت. سرمست، بهرام و متوسلی، محمدمهدی (۱۳۸۹). بررسی و تحلیل نقش مقیاس شهر در میزان حس تعلق به مکان (مطالعه موردی: شهر تهران). مدیریت شهری، ۲۶، پاییز و زمستان، ۱۴۶-۱۳۳.

شارع‌پور، محمود (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی شهری. تهران: انتشارات سمت.

شهبای، محمود و نادری، سارا (۱۳۹۲). مطالعه پدیدارشناسانه تجربه انقیاد- قدرت‌مندی در زندگی روزمره زنان تهران. جامعه‌شناسی ایران، ۱۴ (۲)، ۱۲۲-۷۹.

شورجه، محمود و شاکری، فاطمه (۱۳۹۳). تولید دیالکتیکی فضای شهری و زندگی روزمره. در علی نجات غلامی (تدوین)، فلسفه، شهر و زندگی روزمره. (صص ۳۴۹-۳۰۹) تهران: انتشارات تیسرا.

شیانی، ملیحه، رضوی آل‌هاشم، سید بهزاد و کامل، دلپسند (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر مشارکت شهروندان در مدیریت امور شهری تهران. مدیریت شهری، ۲ (۴)، ۲۴۰-۲۱۵.

فلیک، اووه (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی (چاپ اول). (مترجم: هادی جلیلی). تهران: نشرنی.

کرایب، یان (۱۳۸۴). نظریه اجتماعی کلاسیک مقدمه‌ای بر اندیشه‌ی مارکس، وبر، دورکیم، زیمل (چاپ دوم). (مترجم: شهناز مسمی‌پرست). تهران: نشر آگه.

لوفور، هانری (۱۳۹۳). درآمدی بر تولید فضا. (مترجم: آیدین ترکمه). تهران: انتشارات تیسرا.

لینچ، کوین (۱۳۸۷). سیمای شهر. (مترجم: منوچهر مزینی). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

لیندنر، رالف (۱۳۹۳). گشتالت تصور شهری. در بیانچینی، فرانکو و وایز ساسکس، گودلا، منظر ذهنی شهر؛ مفاهیم، بازنمایی‌های فرهنگی و کاربست‌های سیاست‌گذارانه. (ویراستار: ترجمه: محمد علی زکریایی). (چاپ اول، صص ۶۷-۵۳). تهران: انتشارات تیسرا.

محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش اول (چاپ دوم). تهران: نشر جامعه‌شناسان.

محمدزاده اصل، نازی، امام‌وردی، قدرت‌الله و سریرافراز، محمد (۱۳۸۹). رتبه‌بندی شاخص‌های رفاه شهری مناطق مختلف شهر تهران. پژوهش و برنامه‌ریزی، ۱ (۱)، ۸۵-۱۰۶.

مدنی‌پور، علی (۱۳۹۱). فضاهای عمومی و خصوصی شهر (چاپ سوم). (مترجم: فرشاد نوریان). تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.

همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰). ایران، جامعه کوتاه مدت و ۳ مقاله دیگر. (مترجم: عبدالله کوثری). تهران: نشر نی.



- Koch, R., & Latham, A. (2014). *Representing and imagining the city*. In R. Paddison & E. McCann (eds.), *Cities and social change*, Sage Publications Ltd.
- Lefebvre, H. (1971). *Everyday life in the modern world*. (Rabinovitch; S. Trans.), Harper & Row Publishers.
- Lefebvre, H. (1991a). *The production of space*. (Nicholsonsmith; D. Trans.), Oxford, Blackwell publishers.
- Martinez, T., Barrio-Garcia, S. D., Ibanez-Zapata, J. A., & Rodrigues Molina M. A. (2007). *Modeling a city's image: The case of Granada*. University of Granada, Elsevier Ltd.
- Pike, B., (1996). The city as image. In R. T. Legates, & F. Stout (eds.), *The City Reader* (pp.104-121). New York, Routledge.
- Tonkiss, F. (2013). *Cities by design, The social life of urban form*. Cambridge, Polity Press.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۳۲

دوره نهم
شماره ۱
بهار ۱۳۹۵

Urban Regeneration, City Image of Tehran and Alienation

Received Date: January 5, 2016

Accepted Date: April 21, 2016

Somayeh Schalchi¹
Marzieh Shojaei²
Hamidreza Farhangi³

Abstract

In city planning, a fundamental point is to evaluate the image of the city. The concept of city image is multidimensional. This study evaluate the city image of Tehran and its consequences. Tehran regenerates for many years. This modernization process creates new city image, urban identity and new relationship between residents. This study has qualitative approach. Interview and thematic analysis used for collective and analyses data from 20 citizens. This sample select equally from north and south of Tehran as development and undevelopment urban region. Conceptual framework consist blase outlook of Simmel, meaning of memory and city of Benjamin and concepts of alienation and spaces of representation in Lefebvre theory. Findings reveal that process of regeneration destroys memories of citizens. They can t relate with new urban spaces. Regeneration makes separation image from north and south of Tehran. Residents of south feel sense of deprivation, exclusion and inequality. Interviewees miss their human relationship like neighbors, so they feel loneliness. Totally, elements of city image of residents show alienated sense of place in Tehran.

Keywords: City Image, Segregation, Inequality, Memory, Alienation

1. Assistant Professor of Social Research, Faculty of Social Science, Allameh Tabataba'i University, (Corresponding Author), somayeh.shalchi@atu.ac.ir.

2. M.A. Student of Crisis Management, Allameh Tabataba'i University, m.shojaei@gmail.com.

3. M.A. Student of Crisis Management, Allameh Tabataba'i University, h.farhangi@gmail.com.



IJCR

1

Abstract



Bibliography

- Jelnitz, A. (1393 [2014 A.D]). *Dar mudi bar tulid-e faz -ye Henri Lefebvre* (Persian translation of Henri Lefebvre and the Production of Space) (1st ed.), translated by: Tarakmeh, . Tehr nEnte ۴ Tis .
- B b gli, M. (1392 [2013 A.D]). *Fazā hā-ye nābarābar-e šahri dar Tehrān*. (P yn n meh-ye k ien sè ar ad). Tehr n D a gh-e Al meh Tab tab i, D a kadeh-ye Olum-e Ejtem i.
- Berman, M. (1384 [2005 A.D]). *Tajrobeh-ye moderniteh*. (Persian translation of *All that is solid melts into air: The experienpe o modernity*) (5th ed.), translated by: Farh ۴ Pur, M. Tehr nEnte ۴ Tarh-e Nu.
- Blaikie, N. W. H. (1384 [2005 A.D]). *Tarāhi-e pažuheš hā-ye ejtemājj* (Persian translation o gesig ning social researich: the logic o antipipation), translated by: vo i nH. Tehr nNa r-e Ney.
- alabi, M., & Amir K fi, M. (1383 [2004 A.D]). Tahlil-e nd sathi-e enzev -ye ejtem 'i, *Jāme'eh senāsi-e Irān*, 5(2), 3-31.
- Craib, I. (1384 [2005 A.D]). *Nazari-eh-ye ejtemāji-e kelāsik: Moqadameh-i bar andiše-ye Marx, Weber, Durkheim, Simmel* (Persian translation of *Classical Social Theory*) (2nd ed.), translated by: Mosam (i) Parast, . Tehr n: Na r-e gah.
- Flick, U. (1387 [2008 A.D]). *Darāmadi bar tahqiq-e keyfi* (Persian translation of *An introduction to qualitative, research*), translated by: Jalili, H. Tehr nNa -e Ney.
- Habibi, M., et al. (1385 [2006 A.D]). *Šarh-e jaryān hā-ye fekri-e me'māri va šahrsāzi-e Irān*. Tehr nDaftar-e Pa uhe h -ye Farhangi.
- Hom yun K utzi nM. 'A. (1390 [2011 A.D]). *Irān, Jāme'eh-ye kutāh modat va 3 maqāleh-ye digar*. Translated by: Kusari, 'A. Tehr nNa r-e Ney.
- Koch, R., & Latham, A. (2014). *Representing and imagining the city in cities and social change*. Paddison; R., McCann, E., Sage Publications Ltd.
- Lefebvre, H. (1393 [2014 A.D]). *Dar mudi bar tulid-e faz* (Persian translation of *The Production of Space*) (1st ed.), translated by: Tarakmeh, . Tehr nEnte ۴ Tis .
- Lefebvre, H. (1971). *Everyday life in the modern world*. (Rabinovitch; S. Trans.), Harper & Row Publishers.
- Lefebvre, H. (1991a). *The production of space*. (Nicholsonsmith; D. Trans.), Oxford, Blackwell publishers.
- Lindner, R. (1393 [2014 A.D]). *Geštālt-e tasavor-e šahri*. Dar F. Bianchini & G. Weiss-Sussex (eds.) , Manzar-e zehni-e ahr, maf him, b zām yi h -ye farhangi va k bast h -ye si satgoz r eh. (translation editor: Zakari yi, M. 'A.), (1st ed., pp. 53-67) Tehr nEnte ۴ Tis .

- Lynch, K. (1387 [2008 A.D]). *Simā-ye šahr. (Persian translation o The Image of the city)*, translated by: Mozayeni, M. Tehr nEnte ۳ D a g ۳ Tehr n
- Madani Pur, 'A. (1391 [2012 A.D]). *Fazā hā-ye 'omumi va xosusi-e šahr. (Persian translation of Public and private spaces of the city)* (3rd ed.). translated by: Far dNurian.
- Martinez, T., Barrio-Garcia, S. D., Ibanez-Zapata, J. A., & Rodrigues Molina M. A. (2007). *Modeling a city's image: The case of Granada*. University of Granada, Elsevier Ltd.
- Mohamad Pur, A. (1392 [2013 A.D]). *Raveš-e tahqiq-e keyfi-e zed-e raveš 1, 2.* (2nd ed.). Tehr nJ ۳eh en sn.
- Mohamad Z eh Asl, N., Em mverdi, Q., & Sarirafr zM. (1389 [2010 A.D]). *Rotbeh bandi-e xes h -ye ref ۳ ahri-e man teq moxtalef-e ahr-e Tehr n Pažuheš va barnāmeš rizi*, 1 (1), 85-106.
- Parvin, S., & Kal ntari, A. (1392 [2013 A.D]). *Tahlili bar vaz'iat-e xes h -ye tuse'eh-ye p yd ۳ ahri dar Tehr nBarresi-e masā'el-e ejtemāji-e Irān*, 4 (2), 333-357.
- Pike, B., (1996). *The city as image*. In R. T. Legates & F. Stout (eds.), *The City Reader* (pp.104-121). New York, Routledge.
- Rafi'i nM., & M. (1391 [2012 A.D]). *Tahlil-e faz yi-e sath-e tuse'eh y ftegi-e Tehr nModiriat-e šahri*, 16(4), 25-49.
- ah h M. (1392 [2013 A.D]). *Mot leh-ye padid en sneh-ye tajrobeh-ye enqi d qodrat mandī dar zendegi-e ruzmareh-ye zan ۳ Tehr n Jāme'eh šenāsi-e Ir n14(2)*, 79-122.
- e'rPur, M. (1390 [2011 A.D]). *Jāme'eh šenāsi-e šahri*. Tehr nEnte ۳ Samt.
- Sarmast, B., & Motevaseli, M. M. (1389 [2010 A.D]). *Barresi va tahlil-e naq -e meqy s-e ahr dar miz n-e hes-e ta'aloq beh mak n (mot leh-ye moredi: ahr-e Tehran)* Tehr nModiriat-e šahri, 26, 133-146.
- Saunders, P. (1392 [2013 A.D]). *Nazariah-ye ejtemājiya mas'aleh-ye šahri. (Persian translation o Social theory and the urban question)(1st ed.)*, translated by: e'r Pur, M. Tehr nNa -e Tis .
- Savage, M., & Warde, A. (1387 [2008 A.D]). *Jāme'eh šenāsi-e šahri (Persian translation o Urban sociology, capitalism, and modernity)*, translated by: Pur Rez A. Tehr nEnte ۳ Samt.
- i i,nM., Razavi al-Hashem, S. B. & Kamel, D. (1391 [2012 A.D]). *Barresi-e 'av mel-e ejtem 'i-e mu'aser bar mo ekat-e ahrvand rdar modiriat-e omur-e šahri-e Tehran. Modiriat-e šahri*, 2 (4), 215-240.
- Simmel, G. (1372 [1993 A.D]). *Kal n ahr va hay ۳ zehni*, translated by: Ab zri, Y., *Nāmeš-ye 'olum-e ejtemāji*, 3(0), 53-66.
- Stanek, L. (1393 [2014 A.D]). *Fazā beh masābeh-ye entezā'-e enzemāmi: Hegel, Marx, va šahrsāzi-e modern az Nazar-e Henri Lefebvre*. In K.Goonewardena, S.,



Kipfer, R. Milgrom & C. Schmid (eds.), *Fazl, tafseer, zendegi-e ruzmareh-ye xāhshāh-ye Henri Lefebvre* (Persian translation of *Space, difference, everyday life: Reading Henri Lefebvre*) (1st ed. pp. 129-160). translated by: Xāhshāh, & Fāzli, M. Tehran: Tis.

Stevenson, D. (1388 [2009 A.D]). *Šahr hā va farhang hā-ye šahri* (Persian translation of *Cities and urban cultures*) (1st ed.), translated by: Panah R., & Pur Ahmad, A. Tehran: Markaz-e Motalefe va Tahqiq-e Ehsān va Me'māri.

Ujeh, M., & Eki, F. (1393 [2014 A.D]). *Tulid-e diālektiki-e fazā-ye šahri va zendegi-e ruzmareh. dar Nejtghol mi'A.* (Compiler), *Šahr va zendegi-e ruzmareh*, (pp. 309-349) Tehran: Entehar-e Tis.

Tehran: Entehar-e Sāfan vari-e Etel' va Ertebat-e hrd ir.

Tonkiss, F. (1390 [2011 A.D]). *Fazā, šahr va nazariyeh-ye ejtemāji, monāsebāt-e ejtemājijva šekl hā-ye šahri* (Persian translation of *Space, the city and social theory: Social relations and urban forms*) (2nd ed.). translated by: Pāsi, H. R., & Aflūni, . Tehran: Entehar-e Dāgheh Tehran.

Tonkiss, F. (2013). *Cities by design, The social life of urban form.* Cambridge, Polity Press.

